



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

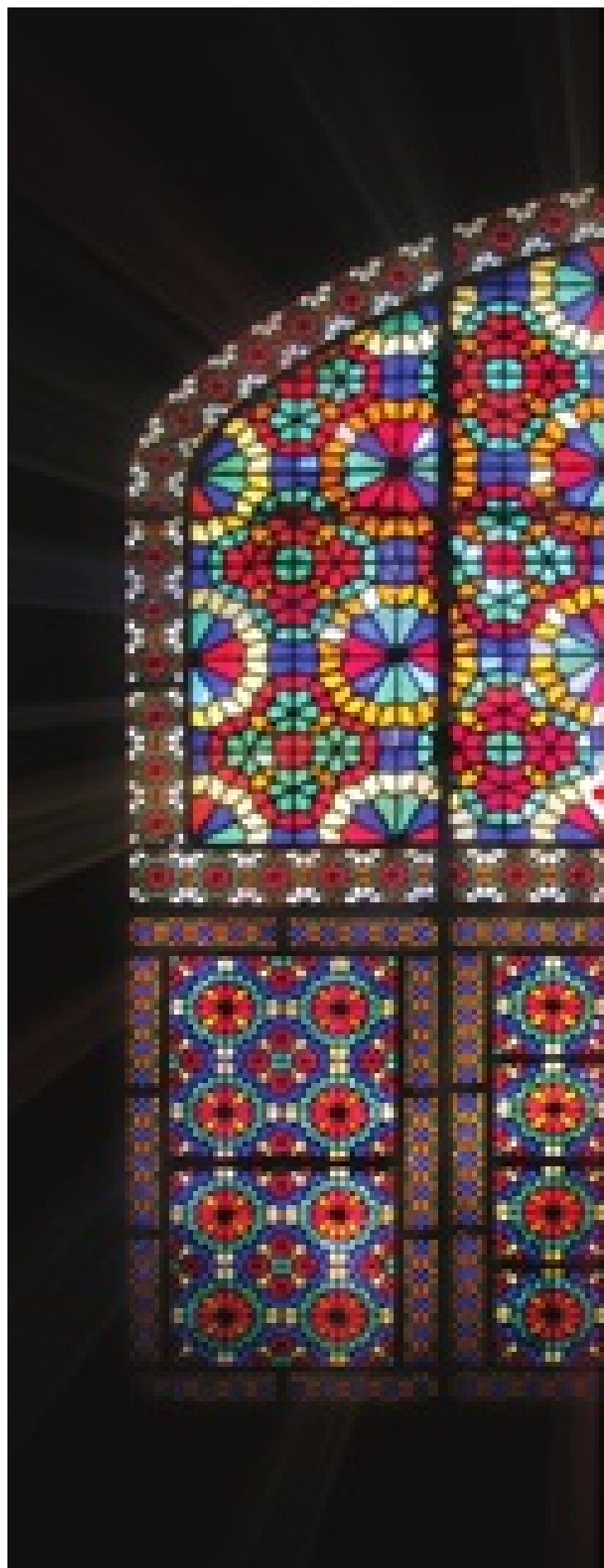
مختصراً با مسابقه / ۱۲۵



یک پنجره خورشید

سیره و سیمای پیامبر اعظم (ص)
به روایت عالم‌ال محمد (ع)

محمد هادی زاهدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يك پنجره خورشيد : سيره و سيماي پيامبر اعظم صلي الله عليه و آله و سلم به روايت عالم آل محمد عليه السلام

نويسنده:

اداره توليدات فرهنگي آستان قدس رضوي معاونت تبليغات و ارتباطات اسلامي

ناشر چاپي:

معاونت فرهنگي آستان قدس رضوي

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	یک پنجره خورشید : سیره و سیمای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم به روایت عالم آل محمد علیه السلام
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست
۲۰	سخن ناشر
۲۲	مقدمه
۲۴	فصل اول: سپیده دم آفتاب
۲۴	اشاره
۲۵	یتیم مکه
۲۶	نوری که در پیشگاه خدا بود
۲۸	روزشمار وقایع زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از بعثت
۳۲	حجرالاسود و تدبیر محمد امین
۳۳	ازدواج با خدیجه
۳۵	فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۳۷	پسرخوانده های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۳۷	خشم و لبخند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۳۸	اوصاف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در روایت امام هشتم (علیه السلام)
۴۳	فصل دوم: رسم آفتاب
۴۳	اشاره
۴۵	حیای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۴۵	راه ورود به بهشت!
۴۷	نتایج حیا
۵۱	سلام کردن به همگان

۵۲	پنج سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۵۲	سخن گفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۵۲	محمد امین
۵۳	مرد را دردی اگر باشد، خوش است
۵۴	شوخی های شیرین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۵۶	تشویق به شوخی های حلال
۵۶	بازی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با نوه های خود
۵۶	سخن به اندازه گفتن
۵۷	تشکر از هدیه های اندک
۵۷	غذای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۵۹	فصل سوم: دنیا از نگاه آفتاب
۵۹	اشاره
۶۱	دنیا در نگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۶۲	موقوفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۶۲	دنیاگریزی
۶۵	یک دشت طلا!
۶۶	حرکت بر مدار حق
۶۷	فصل چهارم: رفتار آفتاب
۶۷	اشاره
۶۹	ویژگی های رفتاری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۷۰	شجاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۷۴	پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه
۷۵	مدیریت زمان
۷۷	کارهای شخصی
۷۹	فصل پنجم: آفتاب و مردم
۷۹	اشاره

۸۱	رسیدگی به امور مردم
۸۲	توجه به مردم
۸۳	پاداش برطرف کردن نیاز مردم
۸۴	قرض گرفتن برای کمک به دیگران!
۸۸	شفاعت از مددکاران مردم
۸۹	فصل ششم: آفتاب و نیازمندان
۸۹	اشاره
۹۱	حفظ حرمت نیازمندان
۹۳	پرهیز از اظهار حاجت
۹۴	ابلاغ نیاز مردم به مسئولان
۹۸	تشویق کمک به نیازمندان
۹۸	مسئولان و نیازمندان
۹۹	رسیدگی به مشکلات مردم
۱۰۱	رفتن به دنبال مردم برای حل مشکلات آنان
۱۰۲	لبی پر از لبخند
۱۰۳	خبرداشتن از حال مردم
۱۰۳	بهشت برای برداشتن یک بوته خار
۱۰۴	تشویق و تنبیه
۱۰۷	فصل هفتم: شیوه آفتاب
۱۰۷	اشاره
۱۰۹	اعتدال
۱۰۹	حق مداری
۱۰۹	خیرخواهی برای مردم
۱۱۱	باغ های بهشت
۱۱۳	نگاه یکسان
۱۱۴	خُلُق نیکو در برابر نیازمندان

- ۱۱۵ مدارا، حیا، راستی و امانت
- ۱۱۷ گذشت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
- ۱۲۲ فصل هشتم: سکوت و سخن آفتاب
- ۱۲۲ اشاره
- ۱۲۴ زبان خدایی
- ۱۲۴ سه سخنی که هرگز نگفت
- ۱۲۵ سه کاری که درباره هیچ کس انجام نداد
- ۱۲۶ پرهیز از بحث وجدل
- ۱۲۷ تحمل در برابر غریبان
- ۱۲۹ قطع نکردن سخن هیچ کس
- ۱۳۰ سکوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
- ۱۳۱ تأمل و تفکر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
- ۱۳۱ احتیاط های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
- ۱۳۲ کتابنامه
- ۱۳۶ مسابقه فرهنگی یک پنجره خورشید
- ۱۴۲ درباره مرکز

یک پنجره خورشید : سیره و سیمای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم به روایت عالم آل محمد علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : زاهدی، محمد هادی، 1346-

عنوان و نام پدیدآور : یک پنجره خورشید : (سیره و سیمای پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) به روایت عالم آل محمد (علیه السلام)) / مولف: محمد هادی زاهدی؛ به سفارش معاونت تبلیغات اسلامی.

مشخصات نشر : مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی، 1398 .

مشخصات ظاهری : 128 ص.

شابک: 97 - 622 - 6852 - 18 - 0

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

عنوان دیگر : سیره و شمایل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از زبان امام رضا (علیه السلام)

موضوع: علی بن موسی (علیه السلام)، امام هشتم، 153? - 203 ق. - دیدگاه درباره محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، پیامبر اسلام.

موضوع : Ali ibn Musa, Imam VIII - Views on Muhammad, Prophet

موضوع : محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، پیامبر اسلام، 53 سال قبل از هجرت - 11 ق. - فضایل

موضوع : *Virtues - Muhammad, Prophet

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات اسلامی

شناسه افزوده : Astan Qods Razavi . Islamic Relief and Communication Assistant

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات اسلامی

شناسه افزوده : Astan Qods Razavi . The Islamic Propagation Department

رده بندی کنگره : BP 47/35

رده بندی دیویی : 297/957

شماره کتاب شناسی ملی : 5889638

عنوان: یک پنجره خورشید؛ سیره و سیمای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به روایت عالم آل محمد (علیه السلام)

گردآورنده: محمد هادی زاهدی

تهیه و تولید: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی

ویراستار زبانی و صوری: سمیرا علمدار علی اکبری

ارزیاب علمی: حجت الاسلام والمسلمین جواد محدثی

تصویرگر: محمود محمدیگرافیسیت و صفحه آرا: سعید صفارنژاد

ناشر: معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی

چاپخانه: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

نوبت چاپ: اول، 1398

شمارگان: 3000

شابک: 978 - 622 - 6852 - 18 - 0

قیمت: 100000 ریال

نشانی: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، ضلع غربی، بین باب الهادی (علیه السلام) و صحن غدیر، مدیریت فرهنگی.

صندوق پستی: 351 - 91735 تلفن: 051-32002567

سامانه پیامکی دریافت پیشنهادها و انتقاداتها: 3000802222

حق چاپ محفوظ است.

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دعای مطالعه

«اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَ أَكْرَمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ انْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»⁽¹⁾

(خدایا، مرا از تاریکی های وهم خارج کن و به نور فهم گرامی ام بدار. خدایا، درهای رحمتت را به روی ما بگشا و خزانه های علومت را برایمان باز کن؛ به مهربانی ات، ای مهربان ترین مهربانان!)

ص: 2

1- عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای مطالعه.

تقدیم به پیشگاه بلند و آسمانی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ارواح قدسی ائمه معصومین (علیهم السلام)، به ویژه مولا و مقتدای زمان، حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛ شهدای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس؛ مدافعان مظلوم حرم اهل بیت و زائران آستان ملکوتی امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)!

یک پنجره خورشید

سیره و سیمای پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) به روایت عالم آل محمد (علیه السلام)

محمد هادی زاهدی

ص: 4

سخن ناشر..... 9

مقدمه..... 11

فصل اول

سپیده دم آفتاب... 13

یتیم مکه..... 14

نوری که در پیشگاه خدا بود..... 15

روزشمار وقایع زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از بعثت..... 17

حجرالاسود و تدبیر محمد امین..... 21

ازدواج با خدیجه..... 22

فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)..... 24

پسرخوانده های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)..... 26

خشم و لبخند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم).... 26

اوصاف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در روایت امام هشتم (علیه السلام) ... 27

فصل دوم

رسم آفتاب.... 31

حیای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم).... 33

ص: 5

راه ورود به بهشت..... 33

نتایج حیا..... 35

سلام کردن به همگان..... 39

پنج سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) 40

سخن گفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) 40

محمد امین... 40

مرد را دردی اگر باشد، خوش است..... 41

شوخی های شیرین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) 42

تشویق به شوخی های حلال... 44

بازی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با نوه های خود..... 44

سخن به اندازه گفتن..... 44

تشکر از هدیه های اندک..... 45

غذای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) 45

فصل سوم

دنیا از نگاه آفتاب..... 47

دنیا در نگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) 49

موقوفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) 50

دنیاگریزی..... 50.

یک دشت طلا!..... 53

حرکت بر مدار حق... 54

فصل چهارم

رفتار آفتاب..... 55

ویژگی های رفتاری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) 57

شجاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) 58

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه 62

مدیریت زمان 63

ص: 6

کارهای شخصی..... 65

فصل پنجم

آفتاب و مردم..... 67

رسیدگی به امور مردم..... 69

توجه به مردم..... 70

پاداش برطرف کردن نیاز مردم..... 71

قرض گرفتن برای کمک به دیگران!..... 72

شفاعت از مددکاران مردم..... 76

فصل ششم

آفتاب و نیازمندان..... 77

حفظ حرمت نیازمندان..... 79

پرهیز از اظهار حاجت... 81

ابلاغ نیاز مردم به مسئولان..... 82

تشویق کمک به نیازمندان..... 86

مسئولان و نیازمندان..... 86

رسیدگی به مشکلات مردم.... 87

رفتن به دنبال مردم برای حل مشکلات آنان..... 89

لبی پر از خنده..... 90

خبرداشتن از حال مردم..... 91

بهشت برای برداشتن یک بوتهٔ خار!... 91

تشویق و تنبیه..... 92

فصل هفتم

شیوهٔ آفتاب..... 95

اعتدال.....97

حق مداری... 97

ص: 7

خیرخواهی برای مردم..... 97

باغ های بهشت..... 99

نگاه یکسان..... 101

خُلُق نیکو در برابر نیازمندان... 102

مدارا، حیا، راستی و امانت.... 103

گذشت پیامبر..... 105

فصل هشتم

سکوت و سخن آفتاب..... 109

زبان خدایی... 111

سه سخنی که هرگز نگفت... 111

سه کاری که درباره هیچکس انجام نداد.... 112

پرهیز از بحث و جدل..... 113

تحمل در برابر غریبان..... 114

قطع نکردن سخن هیچکس..... 116

سکوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ... 117

تأمل و تفکر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) 118

احتیاط های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) 118

کتابنامه..... 119

مسابقه فرهنگی یک پنجره خورشید..... 123

ص: 8

حضور در حرم جزو لحظه های به یادماندنی زندگی هر زائر است. او در این بوستان بهشت، خود را به دست نسیم رحمت الهی می سپارد و در پرتو حضور در محضر ولیّ خدا، زندگی دنیوی و اخروی خویش را با انوار خورشید امامت، نورانی می سازد.

انتشارات معاونت تبلیغات اسامی آستان قدس رضوی این افتخار را دارد که با بهره گیری از ظرفیت ها و توانمندی های بی بدیل اهل علم و قلم و هنر که به برکت این امام رئوف، بر این قطعه از بهشت منعطف شده است، در جهت توسعه و ترویج آموزه های اسلامی، فرهنگ رضوی و انتقال پیام انقلاب شکوهمند اسلامی، به زائران آستان جانان خدمت می کند. امید است که مقبول افتد. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان پاکش فرمان روایان اقالیم سخن و رفتارند. جوشش سخن در لبان گوهریار آنان، چونان جوشش نور از چشمه خورشید و رفتار حکیمانه آنان نرم تر از آب در جان جویباران است.

تردیدی نیست که برای دستیابی به سرچشمه دانش و معدن حکمت باید رو به درگاه آن بزرگان نهاد و گوهر علم و حکمت را در نزد آنان جست. از این منظر کتاب یک پنجره خورشید که همزمان با عید سعید مبعث، پیشکش پیروان آن حضرت می شود، تبیین روایتی است از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام).

این روایت از امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) که تربیت یافته دامان وحی اند، نقل شده است و خواننده را با اخلاق و

رفتار و منش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که برگرفته از تعالیم قرآنی است، آشنا می کند.

معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی

ص: 10

ای رسول خدا!

ای ستوده آسمانی

کدامین واژه را بردارم که منظومه نگاه تو را بسراید؟

تصویر تو تنها در «قاب قوسین» می گنجد

و تمام تو را تنها در کنار «سدره المنتهی» می توان تماشا کرد!

تواز بال های جبرئیل نیز فراتری

و اوج پرواز تو را گل واژه «أو أدنی» می داند!

ای سفرکرده به معراج

پرواز برای فراز مندی تو حجم ناچیزی است.

ای یتیم مکه!

پدر تویی که روح حیات را در کالبد انسان دمیده ای!

تویی که سوختی تا شمع جمع کودکان زمین باشی

و پدرانی بیافرینی تا رسم پدری را در زمین پاسداری کنند

و زنانی که رسم «سرور زنان جهان» را در بسیط جهان بگسترانند.

یا محمد!

ای ستوده خدای جهانیان!

قد قامتِ واژه ها نیز به بلندای تو نمی رسد.

ستایش تو ستایش منظومه خورشید است و مدح آفتاب!

و ماه، مگر تو را در شب من بتاباند...

درباره سیره و شمایل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از همان سده های نخستین اسلامی، کتاب های متعددی نوشته شده است و هرکدام کوشیده اند جلوه ای از این خورشید پرفروغ و بی غروب را برای خوانندگان خود ترسیم کنند و بی تردید از بهترین شمایل ها و سیره هایی که به اختصار توانسته بارقه هایی چشم نواز و راهگشا را از آن ستاره تابان و خورشید نورافشان بیان کند، روایتی است که امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از پدران ارجمند خود از زبان دو سبط پیامبر، امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)، روایت کرده که آن دو بزرگوار نیز آن را از دایی (1) روایت کرده اند و این روایت تقریباً در سیره هایی که پس از قرن سوم نوشته شده، بازتاب یافته است.

افزون بر روایت هند بن ابی هاله، در کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) نیز توصیفات دیگری درباره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که آن ها را نیز به این نوشته افزودم و برای تبیین مطالبی که در این روایت آمده، از دیگر منابع معتبر نیز مدد گرفته ام تا مجموعه ای کم حجم، اما تا حد ممکن گویا، در اختیار خوانندگان این اثر قرار گیرد و بدیهی است که ترتیب مطالب و نوشته ها بر اساس همان روایت امام هشتم (علیه السلام) است.

در پایان، امید بسیار دارم که این اثر مورد توجه رحمه للعالمین، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و پاره تن او، امام هشتم (علیه السلام) قرار گیرد و گوشه چشم و نظر عنایتی به آن بفرمایند.

از خوانندگان این مختصر نیز تقاضا دارم مرا از راهنمایی و دعای خیر خود بهره مند فرمایند.

محمد هادی زاهدی

مرداد 1398

ص: 12

1- منظور از «دایی»، همان «هندبن ابی هاله» فرزند خوانده حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

محمد رسول الله، فرزند عبدالله بن عبدالمطلب و آمنه بنت وهب است. ایشان در روز جمعه، هفدهم ربیع الاول، در عام الفیل به دنیا آمد، در بیست و هفتم رجب در چهل سالگی به پیامبری مبعوث شد و در بیست و هشتم صفر بر اثر زهری که به ایشان خورنده بودند، در مدینه از دنیا رفت. عمر ایشان در آن هنگام شصت و سه سال بود.⁽¹⁾

یتیم مکه

پیامبر اسلام هنوز به دنیا نیامده بود که پدرش، عبدالله، در مدینه از دنیا رفت و فرزند آمنه، یتیم به دنیا آمد. مادرش که سوگوار شوهر جوان خود بود، چند روزی بیشتر نتوانست به او شیر بدهد. بنابراین او را به زنی به نام «ثویبه» سپردند که قبلاً حمزه، عموی پیامبر را نیز شیر داده بود؛ اما او هم نتوانست بیش از چند روز به این کودک یتیم شیر بدهد. جست و جو کردند و زنی پاک دامن و خوش نام را یافتند تا به یتیم مکه شیر بدهد و از او نگهداری کند. او «حلیمه سعدیه» بود و محمد مدت ها نزد او ماند.⁽²⁾

ص: 14

-
- 1- محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 2.
 - 2- تقی الدین احمد مقریزی، إمتاع الأسماع، ج 1، ص 9 تا 13.

شش سال و سه ماه از عمر محمد گذشته بود که مادرش آمنه نیز از دنیا رفت. آمنه برای دیدن دایی های خود به مدینه رفته بود؛ اما در راه بازگشت به مکه بیمار شد و در جایی به نام «ابواء» درگذشت. (1)

درگذشت مادر، درد یتیمی او را دوچندان کرد. (2)

نوری که در پیشگاه خدا بود

سیدین طاووس نقل می کند:

روزی علی (علیه السلام) در مسجدالنبی بود. عده ای آنجا نشسته بودند و هر گروهی از خودش تعریف می کرد. دسته ای از آنان درباره فضایل قریش و عده ای دیگر درباره فضایل انصار بحث و گفت و گو می کردند.

ص: 15

1- نک: محمدبن جریر طبری، تاریخ الأمم و الرسل و الملوک، ج 1، ص 453؛ محمد حصرمی شافعی، حدائق الأنوار و مطالع الأسرار فی سیره النبوی المختار، ص 59.

2- امام رضا (علیه السلام) از پدران خود نقل می کند که از امام سجاد (علیه السلام) پرسیدند: «چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در کودکی یتیم شد و پدر و مادرش را از دست داد؟» فرمود: «برای اینکه مجبور نباشد از هیچ آفریده ای اطاعت کند» (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 48).

علی (علیه السلام) در آن میان ساکت بود و چیزی نمی گفت. گفتند: «شما چرا اظهار نظر نمی کنید و چیزی نمی گوید؟» امام علی (علیه السلام) گفت: «پسرعمویم، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، فرمود: 'چهار هزار سال پیش از آنکه خدا آدم را خلق کند، من و اهل بیتم نوری بودیم در پیشگاه خدای عزوجل. وقتی خدا حضرت آدم را آفرید، این نور به تن آدم منتقل شد. حضرت آدم به زمین فرود آمد. سال ها گذشت. آن نور در پشت نوح بود، وقتی سوار بر کشتی شد. سال ها گذشت. آن نور با ابراهیم بود، وقتی در آتش افتاد و همواره خدا نور ما را از پدری پاک به مادری پاک دامن منتقل کرد تا ما پای به این دنیا گذاشتیم.'»

در آن جمع، همه کسانی که اهل بدر و احد بودند، سخنان علی (علیه السلام) را تأیید کردند و گفتند: «بله، ما هم این سخنان را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده ایم.»⁽¹⁾

ص: 16

1- ابن طاووس، التحصین لاسرار ما زاد من کتاب الیقین، ص 59؛ محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج 26، ص 369.

روزشمار وقایع زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از بعثت

سال های عمر محمد امین، سال هایی پر از حادثه بود. محمد امین چهارده ساله بود که آخرین جنگ از سلسله جنگ های معروف به «فجار» درگرفت و در سال بعد، «سوق عکاظ» که بازار معروف حجاز بود، برای نخستین بار شکل گرفت. این بازار نقش بسیار مهمی در تعامل و ارتباط بین قبایل شبه جزیره ایفا می کرد و یکی از کارکردهایش این بود که شاعران عرب از همه جا در این بازار گرد هم می آمدند و آخرین سروده های خود را ارائه می کردند.

ص: 17

محمد امین به نوزده سالگی رسیده بود که هرمز، پادشاه ایران، از دنیا رفت و خسرو پرویز به جای او نشست تا ورقی مهم در تاریخ روابط ایران و شبه جزیره گشوده شود.

ص: 18

در بیست سالگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، پیمان معروف به «حِلْفُ الْفُضُول»⁽¹⁾ که پیمانی برای دفاع از ستمدیدگان بود، بسته شد. این نخستین پیمانی بود که در میان اعراب دوران جاهلیت بسته شد که از مظلومان، فارغ از اینکه فرد مظلوم به کدامین قبیله وابسته است، دفاع می کرد.⁽²⁾

ص: 19

1- پیمان جوانمردان.

2- نک: ابوالفرج ابن جوزی، الوفا بتعریف فضائل المصطفی، ص 57.



در سی و پنج سالگی محمد امین، سیلی ویرانگر کعبه را ویران کرد. مردم مکه جمع شدند تا آن را از نو بسازند. رؤسای قبایل جمع شدند و همه در ساختن آن مشارکت کردند؛ زیرا ساختن بیت را فضیلتی می دانستند که هیچ قبیله ای حاضر نبود از آن بگذرد و در کار ساختن خانه خدا مشارکت نداشته باشد. دیوار خانه بالا آمد. نوبت به حجرالاسود رسید. رقابت بین قبایل شروع شد. هرکدام مدعی بودند که قبیله خودشان باید حجر را در جای خود قرار دهد. نزدیک بود کار به جاهای باریک کشیده شود که یکی پیشنهاد کرد: «محمد هرچه گفت، عمل می کنیم.» محمد آمد و عبای خود را روی زمین انداخت، سنگ را روی عبا گذاشت و به رؤسای قبایل فرمود: «هرکدام گوشه ای از عبا را بگیرید و آن را بلند کنید.»

وقتی آن را بلند کردند، حجر را برداشت و با دست خود روی دیوار گذاشت. همه از این اقدام خردمندانه، شادمان و خشنود بودند. (1)

ص: 21

ابوطالب که پس از پدرش، عبدالمطلب، سرپرستی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر عهده داشت، به محمد گفت: «می خواهم تو را داماد کنم؛ اما متأسفانه پولی ندارم که بتوانم هزینه ازدواج را بپردازم. می دانی که خدیجه هر سال گروهی را به شام می فرستد تا برای او تجارت کنند. تو هم اگر دوست داری، امسال با این ها برو تا شاید بتوانیم هزینه دامادی ات را فراهم کنیم.»

محمد گفت: «باشد، می روم.»

ابوطالب به خانه خدیجه رفت و گفت: «اگر اجازه بدهی، امسال محمد نیز با کاروان تجاری شما همراه باشد.»

خدیجه که تعریف صداقت و امانت محمد را شنیده بود، خیلی خوش حال شد و به غلام خودش که میسر نام داشت، گفت: «تو و هرچه در کاروان دارم، همه در اختیار محمد هستی. هرچه او گفت، باید انجام بدهی.»

وقتی کاروان از سفر برگشت، میسر ماجراهایی را که در طول سفر اتفاق افتاده بود، برای خدیجه تعریف کرد و گزارش مالی نیز نشان می داد که در این سفر، سود سرشاری نصیب خدیجه شده است.

میسر سپس نزد محمد رفت و گفت: «به نظرم اگر خودت بیایی و حساب و سود سفر را به خدیجه گزارش کنی، بد نیست.» محمد پذیرفت و سوار بر شتر

خود، به درِ خانهٔ خدیجه آمد تا گزارش سفر خود را به خدیجه ارائه کند.

خدیجه آن روز در بالکن خانهٔ خود، با تعدادی از زنان نشست و ایستاد. محمد امین از راه رسید. خدیجه محو محمد امین شده بود و در دل خود، نوری تازه و شعله ای خدایی احساس می کرد. او مرد رؤیاهای خود را یافته بود. خدیجه همان جا کسی را فرستاد تا ابوطالب را به خانه اش دعوت کند. ابوطالب که از راه رسید، خدیجه گفت: «اگر محمد امین نیز مرا دوست دارد، بیایید به خانهٔ عمویم برویم تا مرا برای او عقد کند.»

پاسخ محمد امین نیز مثبت بود. همه به سوی خانهٔ عموی خدیجه رفتند و ابوطالب از خدیجه خواستگاری کرد و پیوند ازدواج بین محمد و خدیجه بسته شد. (1)

ص: 23

1- نک: قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 140 تا 148.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدیجه سه پسر داشت، به نام های قاسم که کنیه پیامبر از نام او گرفته شده بود و عبدالله و طاهر و چهار دختر به نام های زینب، رقیه، ام کلثوم که اسمش آمنه بود و فاطمه زهرا که سرور زنان دو جهان است. آن حضرت پسری دیگر به نام ابراهیم نیز داشت که مادرش ماریه قبطیه بود. (1)

ص: 24



پسر خوانده های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دو پسر خوانده داشت که آنان را در دامان خود بزرگ کرده بود. یکی از آنان «زید بن حارثه» نام داشت که در کودکی اسیر شده بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را آزاد کرد و در خانه خود نگه داشت. او همیشه همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و مردم مکه او را «زید بن محمد» می خواندند. او سرانجام در جنگ موته به شهادت رسید.

پسر دیگر ایشان، «هند بن ابی هاله» بود. او پسر حضرت خدیجه (علیها السلام) و از همسر سابق ایشان بود که ابوهاله نام داشت. هند در خانه پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) بزرگ شد. او یکی از کسانی است که ماجرای هجرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و لیله المبیث را روایت کرده است. وی سرانجام در جنگ جمل در رکاب امام علی (علیه السلام) به شهادت رسید. (1)

او می گفت: «من بهترین پدر و مادر و برادر و خواهر را دارم. پدرم رسول خداست [زیرا پیامبر، هند را بزرگ کرده بود]. مادرم خدیجه، برادرم قاسم و خواهرم فاطمه است.» (2) هند بن ابی هاله افزون بر آنکه ماجرای لیله المبیث و هجرت پیامبر را روایت کرده، خودش نیز در ماجرای هجرت، به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) کمک کرد تا آن حضرت بتواند از مکه به مدینه هجرت کند. او راوی شمایل و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در کتاب پیش رویتان است.

خشم و لبخند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

رازی می گوید:

هروقت به خاطر موضوعی خشمگین می شد، صورتش سرخ و عرق از پیشانی اش سرازیر می شد؛ اما به شدت خویشتن دار بود و در حال خشم و غضب هیچ چیزی نمی گفت و هیچ اقدامی نمی کرد. هیچ گاه کسی ندید که قهقهه بزند یا بیجا بخندد. خنده او همیشه در حد تبسم و لبخند بود. گاهی

ص: 26

1- محمدتقی شوشتری، قاموس الرجال، ج 10، ص 579 تا 580.

2- علی بن برهان حلبی، السیره الحلبیه، ج 1، ص 229.

مسائل مهمی پیش می‌آمد که آزمون سختی بود؛ اما او به هم نمی‌ریخت و با صبر و شکیبایی فراوان و قدرتی عجیب با آن مواجه می‌شد و پیشامدهای سخت و ناگوار را برای خدا تحمل می‌کرد و به همین دلیل خدا به امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داده که او را الگوی خود بدانند و در مصیبت‌ها و سختی‌های دنیا، مانند او صبور و بردبار باشند. (1)

اوصاف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در روایت امام هشتم (علیه السلام)

امام رضا (علیه السلام) از پدران بزرگوار خود و آن بزرگواران از امام حسن مجتبی (علیه السلام) نقل کردند که آن حضرت فرمود:

از دایی ام‌هندبن ابی‌هاله خواستم ویژگی‌های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را برایم بازگو کند؛ زیرا او در این زمینه دقت فراوان داشت و همه چیز را به خوبی به خاطر سپرده بود. گفت: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ فَخْمًا مُفَحَّمًا يَتَلَأَلُ وَجْهُهُ تَلَأُلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ أَطْوَلَ مِنَ الْمَرْبُوعِ وَأَقْصَرَ مِنَ الْمَشْدَبِ عَظِيمِ الْهَامَةِ رَجُلٍ الشَّعْرُ إِذَا انْفَرَقَتْ عَقِيْقَتُهُ فَرَقَ وَإِلَّا فَلَا يَجَاوِزُ شَعْرَهُ شَحْمَةً أُذُنَيْهِ إِذَا هُوَ وَقَرَهُ أَزْهَرَ اللَّوْنِ وَاسِعَ الْجَبِينِ أَرْجَ الْحَاجِبَيْنِ سَوَاعِغَ فِي غَيْرِ قَرْنٍ بَيْنَهُمَا عِرْقٌ يُدِرُّهُ الْعَضْبُ.» (حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار باشکوه و باهویت بود. چهره ایشان مانند ماه شب چهارده می‌درخشید. قد ایشان از متوسط بلندتر، ولی بسیار بلند نبود. سر ایشان بزرگ و مویش نه بسیار پیچیده و نه کاملاً افتاده بود. موی سرش اکثر اوقات از نرمه گوش نمی‌گذشت و اگر بلندتر می‌شد، میانه‌اش را می‌شکافت و بر دو طرف سر می‌افکند. رنگ چهره‌اش درخشان بود. پیشانی ایشان بلند و ابروهای ایشان کمانی بود و هرچند ابروهای کشیده‌ای داشت، به هم پیوسته نبود. وقتی خشمگین می‌شد، رگی میان ابروهای ایشان برجسته می‌شد.) (2)

ص: 27

1- ابوحاتم رازی، اعلام النبوه، ص 81؛ نک: تقی‌الدین احمد مقریزی، إمتاع الأسماع، ج 2، ص 152.

2- یکی از موضوعاتی که مورد توجه تاریخ‌نگاران و اهل حدیث بوده، شمایل نویسی است که در آن به ترسیم شمایل ظاهری حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخته‌اند. دو نمونه مشهور از این کتاب‌ها، الشمائل نوشته ترمذی (متوفای 279) و الشمائل الشریفه نوشته جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی است.

امام رضا (علیه السلام) در ادامه روایت می فرماید: «أَقْنَى الْعَرَبِينَ لَهُ نُورٌ يَعْلُوهُ يَحْسَدُ بِهِ مَنْ لَمْ يَتَأَمَّلْهُ أَشَمُّ كَثَّ اللَّحْيَةِ سَهْلَ الْحَدِيدِ صَالِحَ الْفَمِ أَشْنَبَ مُفْلِحَ الْأَسَدِ نَانَ دَقِيقَ الْمَسْرِ رَبَّهُ كَانَ عُنُقَهُ حَيْدُ دُمِيهِ فِي صَفَاءِ الْفِضَّةِ مُعْتَدِلَ الْخَلْقِ بَادِنًا مُتَمَاسِكًا.» (بینی ایشان باریک و میان بینی شان برجسته بود. نورانیتی داشت که همواره ایشان را در بر می گرفت؛ به گونه ای که اگر کسی تأمل نمی کرد، فکر می کرد اهل تکبر است. محاسنش پرپشت و کوتاه بود. گونه هایش صاف بود. دهان کوچکی نداشت و دندان هایش فاصله دار بود. موی کمی در سینه داشت و گردن ایشان زیبا و نقره فام بود. اندامی متوازن داشت و خوش قیافه بود.)

«سَوَاءَ الْبَطْنِ وَالصَّدْرِ بَعِيدَ مَا بَيْنَ الْمُنْكَبَيْنِ صَدْحَمَ الْكَرَادِيسِ نُورَ الْمُتَجَرِّدِ مَوْصُولَ مَا بَيْنَ اللَّبَّهِ وَالسَّرِّ بِشَّ عَرِّ يَجْرِي كَالْحَطِّ عَارِي الثَّدْيَيْنِ وَالْبَطْنِ وَمَا سِوَى ذَلِكَ أَشَدَّ عَرِّ الذَّرَاعَيْنِ وَالْمُنْكَبَيْنِ وَأَعَالَى الصَّدْرِ طَوِيلَ الرَّزْدَيْنِ رَحْبَ الرَّاحَةِ شَدَّ شَنْ الْكَفَّيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ» (سینه و شکم ایشان در یک راستا قرار داشت. شانه هایی پهن و بازوهای ستبر و قوی داشت... بازوهای کشیده و بلند و دست و پای درشت و مردانه داشت.)⁽¹⁾

«سَائِلَ الْأَطْرَافِ سَبَطَ الْعَصَبِ خُمْصَانَ الْأَحْمَصَةِ مِنْ فَيْحِ الْقَدَمَيْنِ يَنْبُو عَنْهُمَا الْمَاءُ إِذَا زَالَ زَالَ تَقْلُعًا يَخْطُو تَكْفِيًا وَيَمْسِي هَوْنًا ذَرِيْعَ الْمِشِيَةِ إِذَا مَشَى كَأَنَّمَا يَنْحَطُّ مِنْ صَدَبٍ وَإِذَا التَّقَّتْ التَّقَّتْ جَمِيعًا» (آن حضرت انگشت هایی کشیده و اندامی موزون داشت. کف پاهای ایشان گود بود و روی پاهایش صاف و صیقلی بود که اگر آب روی آن می ریخت، به سرعت از روی آن رد می شد. متمایل به جلو گام بر می داشت. متواضعانه راه می رفت. نه تند می رفت و نه کند؛ گویا در سرازیری و به سمت پایین حرکت می کند.)

کسی که در سرازیری های تند حرکت می کند، نه می دود و نه می ایستد؛ بلکه گام ها را محکم و پشت سرهم، اما تند بر می دارد. ابن عباس می گوید:

ص: 28

1- زبر بودن دست های پیامبر نشانه آن بود که آن حضرت بسیار کار می کرد و اهل نشستن و فرمان دادن نبود.



«هنگامی که می خواست به چپ و راست توجه کند، با تمام بدن به آن سو بر می گشت.»

عادت انسان های متکبر و اهلالی قدرت این است که اگر بخواهند به کسی نگاهی بکنند، با گوشه چشم نگاه می کنند، به سمت او بر نمی گردند و در بیشتر موارد اصلاً به طرف حتی نگاهی هم نمی اندازند؛ اما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با تمام وجود به سمت گوینده بر می گشت و این نشانه تواضع آن حضرت و اهمیت دادن به مردم و مردم دوستی است.

«نگاهش به پایین بود و به زمین طولانی تر از آسمان نگاه می کرد.»

ص: 29

1- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 16، ص 236.

خداوند در قرآن کریم می فرماید که لقمان حکیم به پسرش گفت: {وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا} (1) «از روی تکبر و خودخواهی بر روی زمین راه مرو؛ تو قطعاً نمی توانی زمین را بشکافی و قطعاً قدرت به کوه ها نمی رسد!» یعنی، تو موجود ناچیز و کوچک در برابر این زمین گسترده خداوند چیزی نیستی و هرچه گردن فرازی کنی، قامتی به بلندای کوه نخواهی یافت.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «من تواضع لله رفعه الله و من تكبر خفضه الله» (2) (هرکس به خاطر خدا در مقابل مردم فروتنی و تواضع کند، خدا جایگاه و مقام او را بالا می برد و هرکس با مردم از روی تکبر و خودخواهی برخورد کند، خدا او را خوار و ذلیل می کند).

ص: 30

1- اسراء، 37.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج16، ص265.

فصل دوم: رسم آفتاب

اشاره

ص: 31



حیای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

«خَافِضَ الطَّرْفِ نَظْرُهُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْوَلَ مِنْ نَظْرِهِ إِلَى السَّمَاءِ جُلُّ نَظْرِهِ الْمُلَاحَظَةُ» (معمولاً به کسی خیره نمی شد. نگاهش بیشتر به زمین بود تا آسمان و تمام نگاه های او به دیگران، نگاهی سرشار از حیا بود و کمی در چشم دیگران نگاه می کرد.)

روشن است که زل زدن و خیره شدن در چشم دیگران نشانه پررویی است؛ اما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که نمونه ای واقعی از یک انسان باحیا بود، هیچ گاه در چشم کسی خیره نمی شد و نه تنها خود ایشان بسیار باحیا بود، بلکه به حیا نیز بسیار اهمیت می داد.

راه ورود به بهشت!

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در بخشی از یک حدیث مفصل به ابوذر فرمود:

«ای ابوذر آیا دلت می خواهد به بهشت بروی؟» گفتم: «بله یا رسول الله، تمام هستی ام فدایت!» فرمود: «پس آرزوهایت را کوتاه کن، مرگ را همواره در نظر داشته باش و از خدا حیا کن؛ چنان که شایسته است.» گفتم:

ص: 33

«یا رسول الله ما که از خدا حیا می کنیم!» فرمود: «نه، مقصودم این نیست. مقصود از حیا این است: 1. خوابیدن در گور و پوشیدن بدنت را فراموش نکنی؛ 2. مراقب شکم و چیزهایی که در آن می ریزی، باشی؛ 3. مراقب سر و اندیشه های خود باشی.»

علامه مجلسی در توضیح این روایت می گوید:

انسان باید مراقب شکم و چیزهایی که در آن است، مانند خوردنی ها و نوشیدنی ها باشد که حرام نباشد و از طریق حرام به دست نیامده باشد و ممکن است شکم در اینجا شامل شهوت نیز بشود و درباره سر، یعنی مراقب چشم و گوش و زبان خود باشد و از خدا شرم کند و آن ها را در مسیر حرام به کار نگیرد. (1)

ص: 34

1- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 6، ص 131.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیثی مفصل، عقل و شاخه های آن را بیان کرد و فرمود:

یکی از شاخه ها و شعبه های عقل، حیا و آزر است که از آن شاخه هایی پدید آمده است. این شاخه ها عبارت اند از: نرم خویی، مهربانی، سلامت بودن و سلامت ماندن، دوری از شرّ و بدی، خنده رو بودن، گذشت، پیروزی، برخورداری از نام نیک در میان مردم و این ها چیزهایی که است که انسان عاقل و خردمند از طریق حیا به دست می آورد. (1)

این حدیث، بسیار زیبا و جالب توجه است و همان طور که ملاحظه می شود، حیا منشأ بسیاری از صفات پسندیده و ویژگی های ممتاز آدمی است.

ص: 35

1- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 1، ص 118.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیثی دیگر، ده ویژگی برای انسان عاقل و فرزانه برشمرده است که آن نیز بسیار زیبا و راهگشاست. ویژگی های انسان عاقل در حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به این شرح است:

1. در برابر کسی که با او از سر نادانی و جهل رفتار می کند، بردبار باشد؛

2. از کسی که به او ستم کرده، بگذرد؛

3. در برابر کسی که از او پایین تر است، تواضع داشته باشد؛

4. با کسی که کار نیک انجام می دهد، مسابقه بگذارد؛

5. وقتی می خواهد چیزی بگوید، فکر کند اگر خوب است بگوید، تا فایده ای داشته باشد و اگر بد است نگوید، تا دچار پیامدهای آن نشود؛

ص: 36

6. وقتی با فتنه ای مواجه شد، به خدا پناه ببرد؛

7. مراقب دست و زبان خود باشد؛

8. وقتی کار خیر و فضیلتی در میان بود، به سرعت اقدام کند.

9. هیچ وقت بی حیایی نکند؛

10. حرص نزند. [\(1\)](#)

و این سخن از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار شایان توجه است که فرمود: «قیامت فرانخواهد رسید، مگر آنگاه که حیا از زنان و کودکان برداشته شود.» [\(2\)](#) و شاید بتوان از این حدیث برداشت کرد که از بین رفتن حیا به معنای پایان حیات انسان است!

ص: 37

1- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 1، ص 129.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 6، ص 315.



سلام کردن به همگان

«يَبْدُرُ مَنْ لَقِيَهُ بِالسَّلَامِ» (به هرکس می رسید، سلام می کرد.)

کسی که خود را برتر از دیگران نمی پندارد، به دیگران سلام می کند و پیامبر در این زمینه نیز نمونه بود. ایشان حتی به کودکان نیز سلام می کرد تا بین مردم سنت شود و هیچ کس خود را از دیگران برتر نداند.

ص: 39

پنج سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

امام رضا (علیه السلام) به نقل از پدران خود نقل کرده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

من پنج کار را تا زنده ام، ترک نخواهم کرد: 1. غذا خوردن با بردگان بر روی زمین؛ 2. سوار شدن بر الاغ و پالان کردن آن؛ 3. دوشیدن بز با دست های خودم؛ 4. پوشیدن لباس های پشمی و خشن؛ 5. سلام کردن بر کودکان. من این کارها را انجام می دهم تا پس از من، به عنوان سنت، به آن ها توجه شود و مردم به آن اقتدا کنند. (1)

سخن گفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

«قَالَ قُلْتُ صِفْ لِي مَنَظِقَهُ فَقَالَ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُتَوَاصِلَ الْأَحْزَانِ دَائِمَ الْفِكْرِ لَيْسَتْ لَهُ رَاحَةٌ» (به دایی ام گفتم: 'سخن گفتن آن حضرت چگونه بود؟' گفت: آن حضرت پیوسته محزون و مدام در حال تفکر بود. آسایش و راحتی نداشت.)

محمد امین

درباره سخن گفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، این نکته شایان توجه است که ایشان همواره به عنوان انسانی راست گو و امین مشهور و معروف بوده است و هیچ گاه در هیچ موقعیتی، حتی قبل از بعثت نیز، از او سخن دروغی شنیده نشده بود و همه به راست گو بودن او ایمان و باور داشتند. او نه تنها در سخن راست می گفت، بلکه در عمل نیز صادق بود و کردار ایشان نیز از صداقت و راستی سرشار بود و به همین دلیل او را امین می خواندند؛ زیرا امین کسی است که صداقت و راستی را در عمل نشان داده باشد.

ص: 40

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص81. بدیهی است مقصود پیامبر اعظم از این مثال ها آن است که مدیران جامعه، خود را هم رنگ و همانند مردم بدانند، خود را از دیگران برتر و بهتر ندانند، با فقیران و بینوایان غذا بخورند، مانند آنان لباس بپوشند و مانند آنان زندگی کنند. البته این موضوع منحصر به مدیران نیست؛ بلکه شامل همه مردم و کسانی که ثروت و شهرت و... دارند نیز می شود.

مرد را دردی اگر باشد، خوش است

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اهل درد بود و می فرمود: «وقتی خدا کسی را دوست داشته باشد، ابری باران را همواره در دل او می بارد» و فرمود:

خدا دل های اندوهگین را دوست دارد و محال است کسی که از ترس خدا می گرید، به جهنم برود. همان طور که محال است شیر به پستان بازگردد و حلق و گلوبی که در راه خدا گردوغبار خورده، دود جهنم را نخواهد خورد. خندیدن بسیار دل را می میراند و خدا کسانی را که هیچ دردی ندارند و همواره مست خوشی هاینند، دوست ندارد. (1)

درد یکی از مفاهیم بلند در ادبیات عرفانی ماست و آنچه باعث می شود انسان از دیگران، حتی فرشتگان نیز مقامی ارجمندتر و والاتر داشته باشد، درد است و انسان عارف این درد را با تمام وجود دوست دارد و به هیچ روی حاضر نیست آن را درمان کند.

عطار می گوید:

دوست تر دارم من آشفته دل * ذره ای دردت ز هر درمان که هست

و تنها چیزی که دردهای انسان را درمان می کند، همین درد است. می گوید:

هر آن دردی که دلدارم فرستد * شفای جان بیمارم فرستد

چو درمان است درد او دلم را * سزد گر درد بسیارم فرستد

نیاز به گفتن ندارد که این درد، درد ناشی از بیماری و غم و اندوه هایی نیست که معمولاً انسان ها به آن دچارند؛ بلکه دردی الهی است که حتی شرح آن نیز در بیان نمی گنجد.

حافظ می گوید:

خوشا نماز و نیاز کسی که از سر درد * به آب دیده و خون جگر طهارت کرد

دردی که عارف در سینه دارد، دردی روزافزون است و هر دم غمی تازه بر غم پیشین می افزاید و این درد تازه از راه رسیده، چقدر برای عارف خوشایند و خواستنی است.

ص: 41

تا شدم حلقه به گوش در میخانه عشق * هر دم آید غمی از نوبه مبارک بادم

و این درد چنان بر وجود عارف پنجه می اندازد که همه عالم را از یاد می برد و دنیا با همه زیبایی هایش در نگاه او هیچ ارزش و جاذبه ای ندارد:

سر درس عشق دارد دل دردمند حافظ * که نه خاطر تماشا نه هوای باغ دارد

و اینجاست که خدا هرکس را که بیشتر دوست دارد، بیشتر به او جرعه های درد می نوشاند. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «أَعْظَمُ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَأَلْأَمْثَلُ» (سخت ترین آزمون ها، برای پیامبران است و پس از آنان، برای هرکس که به آنان شباهت بیشتری داشته باشد).⁽¹⁾

بالین همه آن حضرت اهل مزاح بود و با مردم شوخی می کرد. ابن ابی الحدید می گوید این حدیث را همه روایت کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «إِنِّي لَأَمْزُحٌ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا» (من شوخی و مزاح می کنم؛ اما در همان شوخی نیز چیزی جز حق نمی گویم).⁽²⁾

شوخی های شیرین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

روزی پیرزنی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و از ایشان خواست دعا کند تا خدا او را به بهشت ببرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «پیرزن ها به بهشت نمی روند!» پیرزن خیلی نگران شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تبسمی کرد و این آیه را تلاوت فرمود: {إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا} ⁽³⁾ «ما آنان را از نو می سازیم و آنان به صورت دوشیزگان وارد بهشت خواهند شد.»⁽⁴⁾

ص: 42

1- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 12، ص 348.

2- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص 331.

3- واقعه، 35 و 36.

4- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 12، ص 348؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص 331.



پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها شوخی می کرد، بلکه انسان های شوخ طبع را تشویق می کرد. نعیمان از کسانی بود که در جنگ بدر در رکاب پیامبر جنگیده بود. او بسیار اهل شوخی بود و خیلی می خندید و دیگران را می خندانند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره او فرمود: «او با همین لب خندان به بهشت خواهد رفت.»⁽¹⁾

بازی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با نوه های خود

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با دو فرزند خودش، حسن و حسین، شوخی می کرد و حسین را روی شکم خود می گذاشت و او را می خواباند و می گفت: «حَزَقَهُ حَزَقَهُ تَرَقَّى عَيْنَ بَقَّةٍ.»⁽²⁾

سخن به اندازه گفتن

«وَلَا يَتَكَلَّمُ فِي غَيْرِ حَاجَةٍ يَفْتَتِحُ الْكَلَامَ وَيَخْتِمُهُ بِأَسْدَاقِهِ يَتَكَلَّمُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ فَصَلاً لَا فُضُولَ فِيهِ وَلَا تَقْصِيرَ دَمِثاً لَيْسَ بِالْجَافِي وَلَا بِالْمَهِينِ» (در جایی که نیاز نبود، سخن نمی گفت. آغاز و انجام سخنش، رسا و سخن ایشان جامع بود. نه اضافه سخن می گفت، نه کم. کلامش دل پذیر بود. سست و سبک سخن نمی گفت.)

درباره کم گویی و پرهیز از زیاده گویی، روایات فراوانی به دست ما رسیده است که به برخی از آن ها اشاره می شود: «مَنْ قَلَّ كَلَامُهُ بَطِنَ عَيْبِهِ» (هرکس کم سخن بگوید، عیبش پوشیده می ماند.)

«مَنْ أَمْسَكَ عَنْ فَضُولِ الْمَقَالِ شَهِدَتْ بِعَقْلِهِ الرَّجَالُ» (هرکس از زیاده گویی بپرهیزد، دانایان او را خردمند می دانند.)⁽³⁾

ص: 44

1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص 332.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 16، ص 296.

3- ابوالفتح آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص 212.

زبان بریده به گنجی نشسته صم بکم * به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

تشکر از هدیه های اندک

«تَعْظُمُ عِنْدَهُ النُّعْمَةُ وَإِنْ دَقَّتْ لَا يَدُّمُ مِنْهَا شَيْئًا» (هدایا و پیشکش های دیگران هرچند کم، در نظرش بزرگ بود و هیچ گاه از هدیه کسی مذمت نمی کرد.)
علامه طباطبایی در سنن النبی به نقل از مناقب می گوید: «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هدیه را می پذیرفت؛ حتی اگر یک جرعه شیر بود و آن را می خورد؛ اما صدقه از کسی قبول نمی کرد.»⁽¹⁾

غذای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

«غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ لَا يَدُّمُ ذَوَاقًا وَلَا يَمْدَحُهُ» (از طعم غذا، تعریف یا مذمت نمی کرد.)

در اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از غذایی تعریف یا مذمت نمی کرد، رازی وجود دارد که توجه به آن ضروری است: نخست آنکه همه غذاها نعمت خدا هستند و انسان آگاه باید در برابر نعمت ها اهل شکر و سپاس باشد. دوم اینکه تعریف یا مذمت غذا غیر از ستایش و تشکر از آشپز و صاحب خانه است و طبیعی است که آن حضرت از هرکس که کاری انجام می داد، به نحو شایسته تشکر و قدردانی می کرد. نکته دیگری که از این روایت می توان فهمید، این است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای آنکه همسران یا میزبانان خود را به زحمت نیندازد، از غذایی تعریف نمی کرد تا کسان دیگر هم بگویند باید برای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) همان غذا را تهیه کنیم و طبیعی است که این کار، مستلزم هزینه و زحمت

ص: 45

بود. نکتهٔ آخر آنکه غذای موردعلاقهٔ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، قطعاً موردتوجه مسلمانان قرار می‌گرفت و در نتیجه ممکن بود مسلمانان بخواهند غذای موردعلاقهٔ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را روی سفره‌های خودشان داشته باشند که این نیز مشکلاتی را برای مردم ایجاد می‌کرد.

ص: 46



«وَلَا تُغْضِبُهُ الدُّنْيَا وَ مَا كَانَ لَهَا» (دنیا و داشته های آن، او را عصبانی و خشمگین نمی کرد).

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: «خدایا مرا مانند بینوایان زنده بدار، مانند بینوایان بمیران و مرا در جمع بینوایان محشور کن!»⁽¹⁾

و می فرمود: «الْفَقْرُ فَخْرِي»⁽²⁾

(فقر افتخار من است.)

و بدیهی است کسی که دعا می کند خدا او را در همه احوال در بینوایی و میان بینوایان قرار دهد و به فقیر بودن افتخار می کند، مال و قدرت دنیا برای او ارزشی ندارد و این درسی بزرگ برای کسانی است که در منصب و جایگاه قدرت و مدیریت می نشینند.

البته در نظر مردان خدا، پادشاهی و قدرت واقعی همان بندگی خداست و این گنج شایگان که کنج فقر است، در گنجینه پادشاهان نیز یافت نمی شود. حافظ می گوید:

گوشه ابروی توست منزل جانم * خوش تر از این گوشه پادشاه ندارد

ص: 49

1- سید محمدحسین طباطبایی، سنن النبی، ص 130.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 69، ص 49.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی برای خود پس انداز نمی کرد. صدقات را از ثروتمندان می گرفت و بلافاصله همه آن را بین فقرا تقسیم می کرد و چیزی از آن برای خود بر نمی داشت یا ملکی برای خود نمی خرید؛ اگر از سهمی که از غنائم بر می داشت، چیزی از خرج زندگی شان اضافه می ماند، با آن ملکی می خرید و آن را وقف می کرد. برخی از موقوفات ایشان، تا قرن چهارم، هنوز باقی بود. (1)

دنیاگریزی

امام علی (علیه السلام) می فرماید:

به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اقتدا کن و از او الگو بگیر؛ زیرا او بهترین الگو و بهترین سرمشق زندگی است و کسی نزد خدا محبوب تر است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را الگوی خودش بداند و پا جای پای او بگذارد.

او با بی میلی، مقدار اندکی از خوردنی های دنیا را خورد.

به دنیا حتی نگاهی هم نکرد.

پهلوهایش از همه مردم لاغرتر و شکمش از همگان کوچک تر بود.

می خواستند دنیا را به او بدهند؛ اما او نپذیرفت و چون می دانست خدا چیزی را دوست ندارد، او نیز آن را دوست نمی داشت و هرچه در نظر خدا حقیر و پست بود، در نظر او نیز حقیر و پست بود و هرچه در نگاه خدا کوچک بود، در نظر او نیز ناچیز بود...

او روی خاک می نشست و غذا می خورد و مانند بردگان می نشست.

با دست خودش کفشش را می دوخت و با دست خودش لباسش را پینه می زد.

روی الاغ برهنه سوار می شد و دیگران را نیز پشت سر خود سوار می کرد.

ص: 50



پرده ای بر در خانه اش آویخته بودند که روی آن تصاویری وجود داشت. به همسرش گفت: «این را بردار؛ زیرا وقتی آن را می بینم، به یاد دنیا و زرق و برق آن می افتم.»

او با تمام وجود از دنیا بریده بود و یاد دنیا را نیز در ذهن و اندیشه خود کشته بود و دوست داشت چیزی از تزیینات دنیا پیش چشمش نباشد تا دل به داشته های دنیا نبندد و دنیا را محل آسایش خود نداند و امید ماندن در این دنیا را نداشته باشد. بنابراین او دنیا را از جانش بیرون کرده بود و آن را از دلش رانده بود و از چشمش دور کرده بود و طبیعی است که اگر کسی از چیزی بدش بیاید، دوست ندارد که به آن نگاه کند یا درباره آن حرفی زده شود.

او لاغر از دنیا رفت و به سلامت به سرای باقی شتافت.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تا آنگاه که از دنیا رفت و دعوت حق را لبیک گفت، سنگی روی سنگ دیگر نگذاشت. این لطف و نعمت خداست که ما چنین الگویی داریم و می توانیم از او پیروی کنیم. ما چنین پیشوایی داریم که می توانیم راه او را ادامه دهیم و من همین لباسم را آن قدر پینه زده ام که از پینه دوز خجالت می کشم و کسی به من گفت: «اگر خودت نمی توانی، من آن را دور بیندازم؟» گفتم: «دور شو! دور شو! که صبحگاهان، مردم تعریف می کنند که شبروان چه هنری داشته اند.»⁽¹⁾

ص: 52

امام رضا (علیه السلام) از پدران خود نقل کردند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

فرشته ای به دیدار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: «خدای عزوجل به تو سلام رساند و فرمود: 'اگر تمایل داشته باشی، تمام منطقه مکه را برایت از طلا پر می کنم!'»

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را نپذیرفت و سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا می خواهم یک روز سیر باشم و از تو تشکر کنم و یک روز گرسنه باشم و از تو درخواست کنم.»⁽¹⁾

ص: 53

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 30.

«فَإِذَا تُعْطِيَ الْحَقُّ لَمْ يَعْرِفْهُ أَحَدٌ وَلَمْ يَقُمْ لِعِصَّةٍ بِهِ شَيْءٌ حَتَّىٰ يُنْتَصَرَ لَهُ وَإِذَا أَشَارَ أَشَارَ بِكَفِّهِ كُلِّهَا وَإِذَا تَعَجَّبَ فَلَبَّهَا وَإِذَا تَحَدَّثَ قَارَبَ يَدَهُ الْيُمْنَىٰ مِنَ الْيُسْرَىٰ فَضْرَبَ بِإِيْهَا مِ الْيُمْنَىٰ رَاحَةَ الْيُسْرَىٰ وَإِذَا غَضِبَ أَعْرَضَ بِوَجْهِهِ وَأَشَاحَ وَإِذَا فَرِحَ غَضَّ طَرْفَهُ جُلُّ ضِحْكِهِ النَّبَسُ يُفْتَرُّ عَنْ مِثْلِ حَبِّ الْغَمَامِ.»

(وقتی پای حق در میان بود، کسی را نمی شناخت و ملاک او حق بود، نه افراد. چیزی در برابر خشم ایشان، تاب مقاومت نداشت و تمامی توان خود را به کار می گرفت تا حق را پیروز کند. وقتی به کسی اشاره می کرد، با تمام دست [و نه با انگشت] اشاره می فرمود و در هنگام تعجب، دست خود را برمی گرداند و در هنگام صحبت، دست راست را به دست چپ نزدیک می کرد و با شست راست خود، به کف دست چپ می زد. در هنگام خشم، روی مبارک خود را برمی گرداند. در هنگام خوش حالی، سر خود را پایین می انداخت. بیشتر خنده ایشان تبسم بود و در هنگام خنده، دندان های سفیدش آشکار می شد.)

تصویر





ویژگی های رفتاری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

علامه مجلسی به نقل از کتاب نبوت روایت می کند که امام علی (علیه السلام) در توصیف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

هرگاه با کسی دست می داد، صبر می کرد تا او دستش را بکشد و هیچ گاه پیامبر ابتدا دست خود را نمی کشید.

اگر کسی با ایشان صحبت می کرد، تا وقتی که او نمی رفت، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می ایستاد و به حرفش گوش می داد و هیچ وقت نشد که حرف طرف تمام نشده باشد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برود. اگر کسی با ایشان بحثی داشت، این پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که سکوت می کرد.

هیچ گاه پای خودش را پیش کسی دراز نمی کرد.

اگر دو کار می بایست انجام شود، او کار سخت تر را انتخاب می کرد و انجام می داد.

هیچ گاه به نفع خودش موضع نمی گرفت؛ مگر جایی که حرمت های الهی در خطر بود که آنجا برای خدا خشمگین می شد.

هیچ وقت در حال تکیه دادن غذا نمی خورد.

هیچ گاه به بینوایان نه نمی گفت و هیچ فقیری را محروم

نمی ساخت و چیزی به او می داد و اگر هیچ چیزی نداشت، او را دلداری می داد.

نمازش از همه کوتاه تر بود. (1)

سخنرانی اش از همه سخنرانان کوتاه تر بود و حرف اضافه به هیچ وجه نداشت.

حضور او، از بوی خوشش معلوم بود.

وقتی مهمان داشت، پیش از همه شروع می کرد و آخر از همه، از غذا خوردن دست می کشید.

از همان چیزی که پیشش بود، برمی داشت و دست به جاهای دیگر سفره دراز نمی کرد.

بیشتر خرما و رطب می خورد. آب را می مکید و آن را یک نفس نمی نوشید.

با دست راست غذا می خورد، آب می نوشید و با همان دست چیزی به مردم می داد و می گرفت و دست چپش برای بقیه کارها بود.

وقتی برای کسی دعا می کرد، سه بار دعا می کرد؛ ولی سخن های دیگر خود را تکرار نمی کرد.

برای ورود به خانه مردم، سه بار اجازه می گرفت.

برای مخاطب خود به روشنی و سادگی سخن می گفت و همه منظور ایشان را می فهمیدند. وقتی سخن می گفت، انگار نور از بین دندان هایش بیرون می

تراوید.... (2)

شجاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

در جنگ احد، کار سخت شد. دشمن هجوم آورده بود. هرکدام از سربازان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواستند از خودشان دفاع کنند و

سربازان یکی یکی به

ص: 58

1- به قرینه بخش بعدی، مقصود نماز جماعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که بسیار کوتاه بود.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 16، ص 237.



شهادت می رسیدند. سوارکاران معروف قریش با همدیگر قرار گذاشتند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بکشند. از همه طرف به سمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هجوم آوردند. عده ای نیز به سمت ایشان سنگ پرتاب می کردند. سنگی بر پیشانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خورد و پیشانی ایشان شکست و خون از پیشانی، روی محاسن ایشان می ریخت. یکی از حلقه های کلاه خود در پیشانی پیامبر فرو رفته بود. دندان ایشان شکسته و لب ایشان پاره شده بود. ابی بن خلف که از یکه سواران قریش بود، گفت: «خدا مرا بکشد، اگر محمد را نکشم!»

علی (علیه السلام) و گروهی از مسلمانان نمی گذاشتند که او به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نزدیک شود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی او را دید، فرمود: «بگذارید بیاید.» او پیش تاخت و نزدیک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که رسید، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ضربه ای بر گردن او زد که از روی اسب به زمین افتاد و برخاست و با سرعت تمام، همراه دوستانش پا به فرار گذاشت و مانند گاوی زخم خورده ناله می کرد. دوستانش به او گفتند: «چرا این قدر دادویداد می کنی؟ فقط یک ضربه ساده که بیشتر نبود؟»

گفت: «به خدا قسم، اگر محمد این ضربه را به اهل حجاز زده بود، همه می مردند!» و در جنگ حنین، وقتی یارانش همه فرار کردند و هریک به سمتی گریختند، در میانه کارزار ایستاده بود و فقط علی (علیه السلام) و چند نفری از یارانش در کنارش مانده بودند و سنگ و تیر، مانند باران بر سرش می بارید؛ اما از جای خود تکان نخورد و صدا می زد: «برگردید، من محمد بن عبدالله هستم. من محمد رسول الله هستم» و آن قدر ایستادگی کرد تا در جنگ پیروز شد. (1)

ص: 61

«قَالَ الْحَسَنُ (عليه السلام) فَكَتَمْتُ هَذَا الْخَبَرَ عَنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) زَمَانًا ثُمَّ حَدَّثْتُهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَبَقَنِي إِلَيْهِ وَ سَأَلَهُ عَمَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَأَلَ أَبَاهُ عَنْ مَدْخَلِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ مَخْرَجِهِ وَ مَجْلِسِهِ وَ شَدَّ كُفْلَهُ فَلَمْ يَدْعُ مِنْهُ شَيْئًا قَالَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) سَأَلْتُ أَبِي (عليه السلام) عَنْ مَدْخَلِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) فَقَالَ كَانَ دُخُولُهُ لِنَفْسِهِ مَأْذُونًا لَهُ فِي ذَلِكَ فَإِذَا أَوَى إِلَى مَنْزِلِهِ جَزَأً دُخُولُهُ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ جُزْءٌ لِلَّهِ تَعَالَى وَ جُزْءٌ لِأَهْلِهِ وَ جُزْءٌ لِنَفْسِهِ.»

(امام حسن (عليه السلام) فرمود: «من این خبر را تا مدتی به حسین (عليه السلام) نگفتم و وقتی به او گفتم، دیدم او پیش از من، از دایی مان(1)

همین موضوع را پرسیده است و نیز متوجه شدم که برادرم، حسین (عليه السلام)، علاوه بر دایی، از پدرمان نیز درباره نحوه ورود و خروج و نشستن و شکل و شمایل آن حضرت سؤال کرده و همه چیز را پرسیده بود.»

امام حسین (عليه السلام) فرمود: «از پدرم درباره چگونگی ورود حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) به خانه و کارهایی که در خانه انجام می داد، سؤال کردم. پدرم فرمود: 'ورود آن حضرت در اختیار خودشان بود. ایشان وقتی به خانه می رفت، وقت خود را سه قسمت می کرد: یک قسمت برای خداوند تبارک و تعالی، یک قسمت برای خانواده و یک قسمت نیز برای خودش.'»

ص: 62

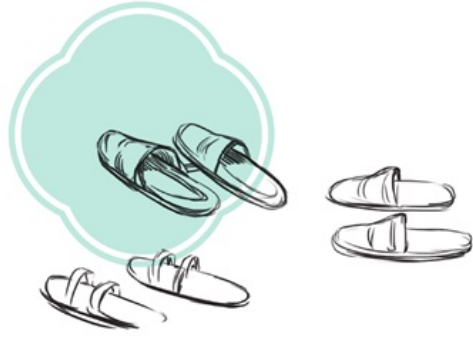
1- منظور از «دایی» در این کتاب، همان «هندبن ابی هاله» است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

هرکس عاقل باشد، باید وقت خود را به چهار قسمت تقسیم کند: بخشی از آن را به مناجات با خدا اختصاص دهد؛ بخشی از آن را به حضور در نزد عالمان و فرزندان اختصاص دهد تا دین را به او بیاموزند و او را نصیحت کنند؛ بخشی را برای رسیدگی به حساب خودش و کارهایی که کرده اختصاص دهد و بخش دیگر را به لذت و تفریح حلال اختصاص دهد. (1)

در حدیث ابوذر نیز آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آدم عاقل باید وقت خود را مدیریت کند. بخشی را به مناجات با خدا اختصاص دهد، بخشی را به محاسبه نفس خود بگذراند، بخشی از آن را در تفکر در آفرینش سپری کند و بخش دیگر را به نیازهای خود، مانند خوردن و آشامیدن، اختصاص دهد.

ص: 63



همچنین فرمود: «آدم عاقل برای سه کار راهی سفر می شود: توشه یافتن برای آخرت، کسب معاش و تفریحات حلال.» (1)

کارهای شخصی

علامه طباطبایی در سنن النبی به نقل از مناقب می گوید:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با دست خود کفشش را پینه می کرد، لباسش را می دوخت؛

در را خودش باز می کرد و به کسی دستور نمی داد که در را باز کند؛

خودش گوسفندان را می دوشید و شتر را می بست و می دوشید؛

ص: 65

1- ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللالی، ج 1، ص 93.

وقتی خادم ایشان خسته می شد، خودش گندم یا جو را آرد می کرد؛

رختنخوابش را خودش پهن می کرد؛

کسی در راه، پیشاپیش ایشان نمی رفت تا راه را باز کند [و کور باش و دور باش بگوید]؛

وقتی می نشست، به متکا تکیه نمی زد؛

در کار خانه به خانواده اش کمک می کرد؛

گوشت را خودش ریز می کرد؛

وقتی بر سر سفره حاضر می شد، بسیار ساده می نشست و انگشتان خود را پاک می کرد و هرگز آروغ نمی زد و دعوت آقا و نوکر را برای غذا می پذیرفت؛ ولو

غذای آنان پاچه گوسفندی باشد. (1)

ص: 66

فصل پنجم: آفتاب و مردم

اشاره

ص: 67



«ثُمَّ جَزَأُ جُزْأَهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ فَيَرُدُّ ذَلِكَ بِالْخَاصَّةِ عَلَى الْعَامَّةِ وَلَا يَدَّخِرُ عَنْهُمْ مِنْهُ شَيْئاً وَكَانَ مِنْ سِبْطِ بَيْتِهِ فِي جُزْءِ الْأُمَّةِ إِثَارُ أَهْلِ الْفَضْلِ بِإِذْنِهِ وَقَسَمَهُ عَلَى قَدْرِ فَضْلِ لَهُمْ فِي السُّلْبِ فَمِنْهُمْ ذُو الْحَاجَةِ وَمِنْهُمْ ذُو الْحَاجَتَيْنِ وَمِنْهُمْ ذُو الْحَوَائِجِ فَيَسْأَعُلُ وَيَسْأَلُهُمْ فِيمَا أَصْدَلَهُمْ وَأَصْدَلَحَ الْأُمَّةَ مِنْ مَسْأَلَتِهِ عَنْهُمْ وَإِخْبَارِهِمْ بِالَّذِي يَنْبَغِي.»

(سپس قسمت خود را بین خود و مردم تقسیم می کرد: اول خواص وارد می شدند و پس از آن سایر مردم و وقتی که به مردم اختصاص داشت، همه را صرف رسیدگی به آنان می کرد و خود ایشان از این وقت استفاده نمی کرد. اهل دانش را احترام می کرد و وقت بیشتری به آنان اختصاص می داد. بعضی از مراجعان، خواسته های متعددی داشتند. حضرت به همه آن ها رسیدگی می کرد و آن ها را به کاری وامی داشت که صلاح آن ها و صلاح امت در آن بود و آنان را راهنمایی می کرد که چه چیزی به خیر و صلاح آن هاست.)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

خدا گروهی را آفریده است که وجودشان ناشی از رحمت خداست. برای رحمت خدا آفریده شده اند و خدا آن ها را به رحمت خود آفریده است و آن ها کسانی هستند که نیازهای مردم را برطرف می کنند و هرکس از شماها که می تواند از این گروه باشد، شتاب کند که راه برای او باز است. (1)

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمود: «هرکس یک نیاز از برادر مؤمن خود برطرف کند، مانند کسی است که تمام عمر را به عبادت خدا سپری کرده و هرکس پشت سر انسانی مؤمن برای او دعا کند، فرشتگان می گویند: 'خدا همین دعا را در حق تو نیز مستجاب کند و...'» (2)

ص: 70

1- حسین بن محمد نوری، خاتمه المستدرک، ج 2، ص 316.

2- محمدبن حسن طوسی، الأمالی، ص 482.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «قسم به همان خدایی که محمد را با بشارت و بیم مبعوث کرده، قطعاً برطرف کردن نیاز انسانی مسلمان، از حج و طواف بهتر است، از حج و طواف بهتر است...» و تا ده مرتبه این حج و طواف را تکرار کرد و فرمود: «تقوا داشته باشید و از انجام دادن کار خیر خسته و دلگیر نشوید که خدای بزرگ و پیامبر او نیازی به شما ندارند؛ بلکه این شماست که به او نیاز دارید و خدا می خواهد به این وسیله دلیلی داشته باشد تا شما را به بهشت ببرد.»⁽¹⁾

ص: 71

قرض گرفتن برای کمک به دیگران!

روزی بینوایی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و از آن حضرت چیزی خواست. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که چیزی نداشت تا به او بدهد، رو به اصحاب کرد و فرمود: «کسی به من قرض می دهد؟»

ص: 72



یکی از انصار برخاست و گفت: «من می دهم.»

فرمود: «پس به این بنده خدا چهار جوال خرما بده.»

آن مرد انصاری رفت و به او چهار جوال خرما داد. بعد نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: «لطفاً خرماهای مرا بدهید.» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که خرمایی نداشت، فرمود: «ان شاء الله می دهم.» دوباره آمد و تقاضای خود را تکرار کرد. فرمود: «ان شاء الله می دهم.» بار سوم آمد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ان شاء الله.»

مرد انصاری گفت: «یا رسول الله، شما که فقط می گوئید ان شاء الله!»

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خندید و فرمود: «باز هم کسی هست که به من قرض بدهد؟»

مردی از میان جمع برخاست و گفت: «من می دهم.»

فرمود: «چقدر خرما داری؟» گفت: «هرچه بخواهید.»

فرمود: «به این مرد هشت جوال خرما بده.»

مرد انصاری گفت: «ولی طلب من چهار تا بیشتر نبود؟» فرمود: «بله، ولی من چهار جوال اضافه به تو می دهم تا کاملاً راضی باشی.»⁽¹⁾

ص: 74

1- عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، ص 114.

داوود رقی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

خدا وقتی به کسی نعمتی داد، نیازهای مردم را به او حواله می کند. اگر او بدون آنکه نیازمندان را تحقیر کند، نیاز آنان را برطرف کرد، او را به بهشت خواهد برد و اگر نیازشان را برطرف نکرد، علاوه بر اینکه او را به جهنم خواهد برد، هرچه به او داده نیز، از او خواهد گرفت و در روز قیامت هم از شفاعت رسول خدا بی بهره خواهد ماند. (1)

بی بهره ماندن از شفاعت رسول خدا تأکیدی است بر آنکه آن حضرت به رفع نیازمندان توجه بسیار ویژه ای داشته است و کسانی را که به این امر مهم بی توجه اند، در روز قیامت از شفاعت خود محروم خواهد کرد.

ص: 76

1- علی نمازی، مستدرک سفینه البحار، ج 10، ص 102؛ عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، ص 114.



یسع بن حمزه می گوید:

من در خانه امام رضا (علیه السلام) بودم و با ایشان گفت و گو می کردم. جمعیت انبوهی در آنجا حاضر بودند و هرکس از ایشان سوالی می پرسید و جواب می گرفت. در همین بین، مردی بلندقد و لاغر وارد مجلس شد و سلام کرد و به ایشان گفت: «یا بن رسول الله، من طرفدار شما و پدران شما هستم. از حج می آمدم که پول هایم گم شد و الان چیزی ندارم که بتوانم به شهرم برگردم. اگر شما به من لطف کنید و پولی بدهید، وقتی به شهر خودم رسیدم، هرچه به من داده اید، به عنوان صدقه به نیازمندان خواهم داد. من در شهر خودم آدم فقیری نیستم و به صدقه نیازی ندارم. الان اینجا، در مانده و گرفتار شده ام.»

امام فرمود: «بنشین تا کمی آسوده شوی.»

و بعد رو به مردم کرد و بحث و گفت و گو با آنان را ادامه داد. وقتی مردم رفتند، من و سلیمان جعفری و خیمه و همان مرد قدبلند ماندیم.

امام رضا (علیه السلام) به ما گفت: «اجازه می دهید من داخل اتاقم بروم؟»

سلیمان گفت: «شما صاحب اجازه اید.»

امام رفت و لحظه ای بعد دستش را از گوشه در بیرون آورد و فرمود: «آن مرد خراسانی کجاست؟»

مرد قذبلند خراسانی گفت: «اینجا هستم.»

فرمود: «این دویست دینار را بگیر تا بتوانی به شهر و دیار خودت برگردی. این تبرک است و نیازی نیست که آن را از جانب من به کسی صدقه بدهی و برو.»

سلیمان گفت: «فدایت شوم، شما که این همه پول به این مرد دادید، چرا روی خودتان را از او پوشانید؟»

فرمود: «چون نمی خواستم شرمندگی را در نگاهش ببینم. آیا این حدیث را نشنیده ای که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: 'کسی که کار نیک را پنهانی انجام دهد، کارش به اندازه هفتاد حج ارزش دارد و کسی که کار زشت خود را افشا کند، بیچاره می شود و کسی که آن را پنهان کند، آمرزیده خواهد شد' (1) و این شعر را نشنیده ای که 'متی آته یوما لا یتطلب حاجه * رجعت إلی أهلی و وجهی بمائه؛ هرگاه می روم و از او چیزی می خواهم، وقتی برمی گردم، هنوز آبرویم باقی است.' (2)

ص: 80

1- «المستتر بالحسنه يعدل سبعین حجه و المذبح بالسینه مخذول و المستتر بها مغفور له.» محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج 4، ص 33.

2- محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج 4، ص 33.

حارث همدانی می گوید:

شبی در خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودم، گفتم: «من از شما خواهشی دارم که برایم انجام دهید.»

فرمود: «من می توانم آن را برایت انجام دهم؟»

گفتم: «بله یا امیرالمؤمنین!»

فرمود: «خدا خیرت دهد.»

و بعد برخاست و چراغ را خاموش کرد و فرمود: «حالا بگو. چراغ را خاموش کردم که تو شرمند نشوی و هرچه می خواهی، از من درخواست کنی؛ زیرا من از رسول خدا شنیدم که فرمود: 'نیازها امانت اند که خدا آن ها را در دل بندگان خود گذاشته. اگر آن را در دل خود نگه داشتند، برایشان عبادت محسوب خواهد شد و اگر آن را بر زبان آوردند، کسی که آن را شنیده و از آن مطلع شده است، باید کمکش کند.'»⁽¹⁾

ص: 81

«وَيَقُولُ لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ وَابْلُغُونِي حَاجَةً مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى ابْلَاحِ حَاجَتِهِ فَإِنَّهُ مَنْ أَبْلَغَ سُلْطَانًا حَاجَةً مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى ابْلَاحِهَا ثَبَّتَ اللَّهُ قَدَمَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (می فرمود: حاضران به غایبان این پیام را برسانند. هرکس به من دسترسی ندارد، حاجتش را به من اطلاع دهید؛ زیرا هرکس حاجت نیازمندی را به اطلاع حاکمی برساند، به ویژه درباره کسی که دسترسی به حاکم ندارد و مشکل او را پیگیری کند، خداوند در روز قیامت به او گام های استوار عنایت خواهد فرمود.)

سلطان های روی زمین دو نوع اند: سلطان هایی که بر اساس حق به قدرت رسیده اند و بر اساس عدل و انصاف با مردم رفتار می کنند و سلطان هایی که به ناحق بر ملت حکومت یافته اند و بر اساس ستم و بیرون از انصاف با مردم رفتار می کنند. سلطان، تنها حاکم یک کشور نیست. گاهی سلطان کسی است که حوزه قدرت محدودتری دارد و کاری در قسمتی از کشور، استان، شهرستان و... به او سپرده شده است یا مدیریتی در سازمان و مؤسسه ای دارد. همه این سلطان ها می توانند مشمول این سخن ارجمند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشند و به نیازهای مردم توجه کنند و تا جایی که ممکن است نیازشان را برطرف کنند و بین خود و مردم فاصله نگذارند و میان خود و مردم خطی ارتباطی برقرار کنند تا نیازمندان و گرفتاران بتوانند به سهولت به آنان دسترسی داشته باشند.

از سوی دیگر، کسانی نیز هستند که در دستگاه قدرت، اعم از خوب و بد، جایگاهی دارند و می توانند با صاحبان قدرت ارتباط داشته باشند و حرفشان توسط حاکمان و مدیران شنیده می شود. چنین کسانی نیز در موقعیتی بسیار حساس و خطرناک قرار دارند و حرفی که می زنند، می تواند آنان را بهشتی یا جهنمی کند و گاهی حرفی که می زنند، می تواند باعث خیری فراگیر یا شری گسترده شود و گاه کسانی با گفتن حرفی در نزد سلطان، گناهی بزرگ و غیر قابل بخشش بر دوش می کشند؛ درحالی که هیچ سودی از نتیجه کار خود نمی برند.

به این حدیث از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) توجه فرمایید:

هرکس با گفتن حرفی در نزد سلطان، مؤمنی را بترساند تا او را گرفتار کند، حتی اگر حرف او نتیجه ای نداشته باشد و سلطان هم با آن فرد مؤمن کاری نداشته باشد، گوینده آن حرف قطعاً به جهنم خواهد رفت و اگر حرفی که زده، نتیجه داشته باشد و باعث گرفتاری آن فرد مؤمن شود، چنین کسی در همان جایی از جهنم خواهد بود که فرعون و هوادارانش هستند.

و فرمود: «هرکس درباره مؤمنی چیزی بگوید که باعث وحشت و گرفتاری او شود، روز قیامت در حالی به محشر وارد خواهد شد که روی پیشانی اش نوشته اند این فرد از رحمت خدا محروم است.»⁽¹⁾

ص: 85

1- ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج 2، ص 163.

تشویق کمک به نیازمندان

از طرف دیگر، اگر کسی برای انسانی مؤمن کاری بکند، پاداشی بسیار بزرگ خواهد داشت.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مسلمان با مسلمان برادر است و نباید به او ستم کند یا او را به حال خود رها کند و از او بی خبر باشد و هرکس کوشش کند نیاز برادرش را برطرف کند، خدا نیازش را برطرف خواهد کرد و هرکس گرفتاری مؤمنی را برطرف کند، خدا در روز قیامت اندوه او را برطرف خواهد کرد و هرکس عیب مسلمانی را بپوشاند، خدا در روز قیامت عیب او را خواهد پوشاند. یا هرکس دل مسلمانی را شاد کند، خدا در روز قیامت دل او را شاد خواهد کرد. (1)

همچنین فرمود:

هرکس به برادر مؤمنش کمکی بکند یا به فریاد او برسد و او را از غصه یا گرفتاری و پرتگاهی نجات دهد، خدا برای او ده حسنه ثبت خواهد کرد و ده رتبه به او خواهد داد و پاداش آزاد کردن ده برده به او خواهد بخشید و در روز قیامت ده شفیع در کنار او قرار خواهد داد. (2)

مسئولان و نیازمندان

ابومریم از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده که فرمود:

هرکس مدیریتی در جامعه اسلامی داشته باشد، ولی روی خود را از مردم پنهان کند و نیازمندان دسترسی به او نداشته باشند، خدا نیز در روز قیامت که روز نیاز و بینوایی و فقر است، روی خود را از او برخواهد گرداند. (3)

ص: 86

1- ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللالی، ج 1، ص 128.

2- ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللالی، ج 1، ص 357.

3- ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللالی، ج 2، ص 344.

«لَا يَذْكُرُ عِنْدَهُ إِلَّا ذَلِكَ وَلَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ غَيْرِهِ يَدْخُلُونَ رُودَادًا وَلَا يَفْتَرِفُونَ إِلَّا عَنِ ذَوَائِقِ وَيَخْرُجُونَ أَدِلَّةً فَقَّهَاءَ فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَخْرَجِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ فِيهِ فَقَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) يَخْزُنُ لِسَانَهُ إِلَّا عَمَّا يَعْنِيهِ وَ يُؤَلِّفُهُمْ وَ لَا يُنْفَرُهُمْ وَ يُكْرِمُ كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ وَ يُؤَلِّئُهُ عَلَيْهِمْ» (در نزد آن حضرت، فقط مسائل ضروری و مشکلات نیازمندان مطرح می شد و اجازه نمی داد کسی درباره چیزی دیگر حرف بزند. مردم با نیاز فراوان وارد خانه آن حضرت می شدند و با دست پر از آنجا بیرون می آمدند. وقتی بیرون می آمدند، خودشان مثل یک راهنمای آگاه بودند. از پدرم درباره بیرون رفتن رسول اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) از خانه و اینکه در بیرون چه می کرد، سؤال کردم. پدرم فرمود: «رسول اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) زبان خود را حفظ می کرد. جز در مواردی که لازم بود، سخنی نمی گفت. کاری می کرد که باعث وحدت و الفت مردم شود و مردم دچار تفرقه نشوند. انسان های بزرگوار را به عنوان رئیس قبیله انتخاب می کرد.»)



در یکی از کوچه های مدینه، پیرزنی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و گفت: «من با شما حرفی دارم و می خواهم برایم کاری بکنید.» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ای مادرِ فلانی، هر جا که خواستی بگو تا بیایم و بینم مشکلت چیست.» او آدرسی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت و به صحبت های او گوش داد و مشکل او را برطرف کرد. (1)

نکته بسیار جالبی که در این روایت است، آن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود «به خانه ما بیا»، یا «به مسجد بیا تا بینم مشکلت چیست»؛ بلکه برخلاف ارباب قدرت که حتی در دفتر خود مردم را راه نمی دهند، به راه می افتد تا پای در ددل پیرزنی در مانده بنشیند و مشککش را حل کند.

ص: 89

1- حسین بن مسعود بغوی، الأنوار فی شمائل النبی المختار، ص 163.

«وَيَحْذَرُ النَّاسَ وَيَحْتَرِسُ مِنْهُمْ مَنْ غَيْرِ أَنْ يَطْوِيَ عَنْ أَحَدٍ بَشْرَةً وَلَا خُلُقَهُ» (از مردم برحذر بود؛ بدون اینکه خوش رویی و اخلاق خوشش را از آنان دریغ کند).

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمونه بی نظیر یک انسان خوش اخلاق بود. اخلاق نیکوی آن حضرت، در قرآن کریم با عبارتی بسیار ممتاز بیان شده است: {وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ} (1) «تو ای پیامبر، برخوردار از اخلاقی عظیم و بی کران هستی.»

هنگامی که مشرکان خون خوار و جنایت پیشه که سالیان دراز هر چه در توان داشتند بر ضد اسلام و شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به کار گرفتند، در چنگال مسلمانان گرفتار شدند، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برخلاف تمام محاسبات دوستان و دشمنان فرمان عفو عمومی آن ها را صادر کرد و تمام جنایات آن ها را به دست فراموشی سپرد و همین سبب شد که به مصداق {يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا} (2) فوج فوج مسلمان شوند. (3)

ص: 90

1- قلم، 4.

2- نصر، 2.

3- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ذیل آیه {وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ}.

«وَيَفْقَدُ أَصْحَابَهُ وَيَسْأَلُ النَّاسَ عَمَّا فِي النَّاسِ» (احوال اصحاب خود را می پرسید و از آنان دل جوئی می کرد و از مردم درباره مشکلاتشان پرس و جو می فرمود.)

در حدیثی که بسیار مشهور است، آن حضرت توجه به امور مسلمانان را معیار مسلمانی می داند و می فرماید: «هرکس به فکر مسلمانان نباشد و درد مسلمانان را نداشته باشد، مسلمان نیست و هرکس فریاد دادخواهی مسلمانی را بشنود و بی تفاوت بگذرد، مسلمان نیست.»⁽¹⁾

بهشت برای برداشتن یک بوته خار

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: «مردی به خاطر بوته خاری وارد بهشت شد!»

حاضران گفتند: «مگر می شود که کسی به چنین دلیلی وارد بهشت شود؟!»

فرمود: «آن بوته خار در راه مردم بود و او آن را از سر راه مردم برداشت!»⁽²⁾

بنابراین توجه به امور مردم آن قدر در نظر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اسلام مهم است که کوچک ترین اقدام در راستای خدمت به مردم نیز پاداشی به بزرگی و اهمیت بهشت دارد.

نگاهی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مردم دارد، بسیار شگفت انگیز است. چنین تصویری از مردم در هیچ مکتبی از مکاتب بشری و حتی الهی نیز دیده نشده است. حضرت می فرمود: «مردم خانواده خدایند! آن ها مثل زن و فرزند خدا هستند و هرکس کاری برای خانواده خدا انجام دهد و خانواده او را شاد کند، خدا او را از همه بیشتر دوست دارد!»⁽³⁾

ص: 91

1- محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 16، ص 337.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 72، ص 49.

3- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 16، ص 341.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «از رسول خدا پرسیدند که خدا چه کسی را از همه بیشتر دوست دارد؟ فرمود: آن کسی که بیشتر از همه به نفع مردم و برای آنان کار کند.»⁽¹⁾

تشویق و تنبیه

«وَيُحَسِّنُ الْحَسَنَ وَيَقْوِيهِ وَيَقْبَحُ الْفَاسِقَ وَيُوهِنُهُ» (کار نیکو را تحسین و تصویب و کار زشت را تقبیح و رد می کرد.) تشویق و تنبیه در تربیت و رشد یک انسان بسیار مؤثر است. انسانی که برای کار خوب خود تشویق نشود و برای کار بد خود تنبیه نشود، نه تنها رشد نخواهد کرد، بلکه به رخوت و رکود دچار خواهد شد. جامعه نیز همین گونه است؛ زیرا جامعه نیز اندام واره ای است که همان معیارها و اصول یک انسان زنده در آن جریان دارد. جامعه ای که برای نیکی های خود پاداش دریافت نکند و برای بدی ها و کژی های خود تنبیه لازم را دریافت نکند، به رخوت و سرانجام به فروپاشی و اضمحلال دچار خواهد شد.

خدای مهربان برای اینکه تشویق و تنبیه را در جامعه اسلامی نهادینه کند و تشویق و تنبیه نه به عنوان یک وظیفه گاه به گاه، بلکه به عنوان یک اصل همواره جاری، در کانون توجه همه مردم قرار گیرد، توسط پیامبر خود، اصلی مترقی و پیشرو ارائه کرده که همان «امر به معروف و نهی از منکر» است.

ص: 92

1- شیخ علی نمازی، مستدرک سفینه البحار، ج 9، ص 117.

تصوير

□

ص: 93

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

امت من در مسیر خیر و سعادت اند، تا وقتی که امر به معروف و نهی از منکر کنند و در کارهای خیر و تقوای الهی مددکار یکدیگر باشند؛ اما وقتی این کار را نکنند، برکت از جامعه آنان رخت بر خواهد بست و عده ای بر دوش دیگران سوار خواهند شد و آن وقت هیچ کس در آسمان و زمین به فریادشان نخواهد رسید. (1)

امام رضا (علیه السلام) نیز فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ وگرنه انسان های بد بر شما مسلط خواهند شد و آن وقت دعای انسان های خوب هم مستجاب نخواهد شد.» (2)

بنابراین، تشویق و تنبیه یا همان امر به معروف و نهی از منکر، عامل اصلی بقا و پایداری جوامع است و این اصل یکی از اصول مهم و سرنوشت ساز در تمدنی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را پایه گذاری کرد.

ص: 94

1- محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 16، ص 123.

2- محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 16، ص 118.

فصل هفتم: شیوه آفتاب

اشاره

ص: 95



«مُعَدِّلَ الْأَمْرِ غَيْرِ مُخْتَلِفٍ لِأَنَّ يَغْفَلُ مَخَافَةَ أَنْ يَغْفُلُوا أَوْ يَمِيلُوا» (میان‌ه رو بود و روش ایشان تغییر نمی کرد. هیچ‌گاه از اوضاع مردم و جامعه بی‌خبر نمی ماند؛ مبادا که مردم به غفلت یا خستگی دچار شوند.)

حق مداری

«وَلَا يَقْصُرُ عَنِ الْحَقِّ وَلَا يَجُوزُهُ» (از حق کوتاه نمی آمد و از آن تجاوز نمی کرد.)

خیرخواهی برای مردم

«الَّذِينَ يُلُونَهُ مِنَ النَّاسِ خَيْرًا هُمْ أَفْضَلُ لَهُمْ عِنْدَهُ وَأَعْمَهُمْ نَصِيحَةً لِلْمُسْتَلِمِينَ وَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ مَنَزَلَةٌ أَحْسَنُ لَهُمْ مُوَاسَاةً وَ مُوَازَرَةً» (کسانی که ولایت ایشان را پذیرفته بودند، از بهترین مردم بودند. هرکس بیشتر خیرخواه مردم بود، در نزد او گرامی تر بود و هرکس بیشتر به مردم کمک و با آنان همدردی می کرد، نزد ایشان جایگاهی والاتر داشت.)



امام حسین (علیه السلام) فرمود: «در باره نشستن حضرت سؤال کردم. پدرم فرمود: 'لا یجلس ولا یقوم إلا علی ذکر؛ همواره در حال ذکر بود، چه نشسته و چه ایستاده.'»⁽¹⁾

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی به میان یاران خود رفت و به آنان فرمود: «در باغ های بهشت گشتی بزنید!»

ص: 99

1- یکی از موضوعاتی که مورد توجه تاریخ نگاران و اهل حدیث بوده، شمایل نویسی است که در آن به ترسیم شمایل ظاهری حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخته اند. دو نمونه مشهور از این کتاب ها، الشمائل نوشته ترمذی (متوفای 279) و الشمائل الشریفه نوشته جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی است.

گفتند: «باغ های بهشت کجاست؟»

فرمود: «مجالس ذکر خدا! صبحگاهان و شبانگاهان بروید و خدا را یاد کنید.»⁽¹⁾

و فرمود: «هرکس می خواهد بداند که در پیشگاه خدا چه جایگاهی دارد، نگاه کند و ببیند که خدا در دل او چه جایگاهی دارد؛ زیرا خدا بنده خود را همان جایی می نشاند که او خدا را در آنجا نشانده است.»⁽²⁾

و می فرمود: «خدا رحمت کند کسی را که سخن می گوید تا نتیجه و بهره ای ببرد و سکوت می کند تا گرفتار معصیت نشود و بدانید که تسلط زبان بر انسان از همه چیزها بیشتر است و حرف هایی که انسان می گوید، همه به زیان اوست؛ مگر اینکه یاد خدا باشد، یا امر به معروف و نهی از منکر باشد، یا برای اصلاح بین مؤمنین گفته شود.»

معاذبن جبل گفت: «یعنی ما به خاطر حرف هایی که می زنیم، ممکن است مجازات شویم؟»

فرمود: «مگر چیزی غیر از زبان، آدم ها را در آتش جهنم سرنگون می کند؟ هرکس می خواهد گرفتار نشود، باید زبان خودش را حفظ کند، مراقب دل و فکر خودش باشد، کار نیک انجام دهد و آرزوهایش را کوتاه کند.»⁽³⁾

ص: 100

1- حسن بن ابی الحسن الدیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص 276.

2- حسن دیلمی، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص 276.

3- حسن دیلمی، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص 335.



نگاه یکسان

«وَلَا يُوطِنُ الْأَمَاكِينَ وَيَنْهَىٰ عَنْ إِطَانِهَا وَإِذَا انْتَهَىٰ إِلَىٰ قَوْمٍ جَلَسَ حَيْثُ يَنْتَهَىٰ بِهِ الْمَجْلِسُ وَيَأْمُرُ بِذَلِكَ وَيُعْطَىٰ كُلَّ جُلَسَائِهِ نَصِيبَهُ حَتَّىٰ لَا يَحْسَبُ أَحَدٌ مِنْ جُلَسَائِهِ أَنَّ أَحَدًا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْهُ مَنْ جَالَسَهُ صَابِرَةً حَتَّىٰ يَكُونَ هُوَ الْمُنْصَرَفُ عَنْهُ» (هرگز در مکان های عمومی نمی ایستاد و به دیگران هم می فرمود این کار را نکنند. وقتی در مجلسی حاضر می شد، تا پایان جلسه می ماند و به دیگران هم می فرمود این کار را نکنند. در تمامی جلسات با حضار یکسان برخورد می کرد تا کسی گمان نکند که حضرت به او توجه بیشتری کرده است. هرکس به دیدار ایشان می آمد، در کنار او می ماند تا اینکه خودش برخیزد و برود.)

روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدند که کنار پیرزنی ایستاده و پیرزن برای او صحبت می کند. پیرزن خیلی حرف برای گفتن داشت و مدتی طولانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را سر پا نگه داشته بود و صحبت می کرد. وقتی حرف های پیرزن تمام شد، به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند: «چقدر طولانی شد! این همه اینجا ایستادید؟» فرمود: «این پیرزن وقتی خدیجه زنده بود، به خانه ما می آمد و نکوداشت رابطه ها بخشی از ایمان است.»⁽¹⁾

خُلق نیکو در برابر نیازمندان

«مَنْ سَأَلَهُ حَاجَةً لَمْ يَرْجِعْ إِلَّا بِهَا أَوْ بِمِثْلِهَا مِنَ الْقَوْلِ» (هرکس نیازی داشت و نزد ایشان می آمد، به خواسته اش می رسید یا اگر اجابت خواسته اش ممکن نبود، با زبانی خوش و گفتاری نرم با او سخن می گفت.)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: «شما نمی توانید با اموال و دارایی خودتان به همه مردم کمک کنید؛ پس با اخلاقتان به آن ها کمک کنید.»⁽²⁾

ص: 102

1- ابوحاتم رازی، اعلام النبوه، ص 82.

2- محمدبن مکی عاملی نبطی جزینی (شهید اول)، الدرّة الباهره من الأصداف الطاهره، ص 5.

«قَدْ وَسِعَ النَّاسَ مِنْهُ خُلُقُهُ وَصَارَ لَهُمْ أَبًا رَحِيمًا وَصَارُوا عِدَّةً فِي الْحَقِّ سَوَاءً مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ حِلْمٍ وَحَيَاءٍ وَصِدْقٍ وَأَمَانَةٍ لَا تَرْفَعُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ وَلَا تُؤَبَّنُ فِيهِ الْحُرْمُ وَلَا تُثْنَى فَلَتَاتُهُ مُتَعَادِلِينَ مُتَوَاصِلِينَ فِيهِ بِالتَّقْوَى مُتَوَاصِلِينَ عَيْنَ يُوقَرُونَ الْكَبِيرَ وَيَرْحَمُونَ الصَّغِيرَ وَيُؤَثِّرُونَ ذَا الْحَاجَةِ وَيَحْفَظُونَ الْغَرِيبَ فَقُلْتُ كَيْفَ كَانَ سِيرَتُهُ فِي جُلْسَانِهِ فَقَالَ كَانَ دَانِمَ الْبَشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَيِّنَ الْجَانِبِ لَيْسَ بِفِظًّا وَلَا غَلِيظًا وَلَا صَحَابًا.»

(اخلاق نیکوی ایشان شامل همه مردم می شد و برای مردم مانند پدری مهربان بود و همه در نظر ایشان از حقوق یکسان برخوردار بودند. مجلس ایشان، مجلس مدارا و حیا و راستی و امانت بود. در مجلس ایشان صدای کسی بلند و حرمت کسی شکسته نمی شد و کسی حق نداشت عیب کسی را بازگو کند. همه بر اساس تقوا، برابر و دل بسته یکدیگر بودند. اهل تواضع بود، بزرگان را احترام می گذاشت و به کودکان ترحم می کرد. نیازمندان را بر خود ترجیح می داد و پناه غریبان بود. پرسیدم: «رفتارشان با هم نشینان خود چگونه بود؟» پدرم فرمود: «همیشه لبخند روی لبان مبارکش بود. نرم و خوش اخلاق بود. سخت گیر و خشن نبود. داد و فریاد نمی کرد.»)



آن ها سال ها، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از شهر خودش بیرون کرده بودند. بارها توطئه کردند که او را بکشند. بارها با او جنگیده بودند؛ اما وقتی مکه فتح شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد در میان سربازان مسلمان فریاد بزنند که کسی حق ندارد احدی از مردم مکه را بکشد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از میان این همه، چهار نفر را قبلاً استثنا کرده و فرموده بود: «این ها را بکشید؛ حتی اگر در زیر پرده کعبه باشند.» آن ها کسانی بودند که تعدادی از مسلمانان را ترور کرده بودند؛ اما برخی از همین چهار نفر، بعدها آمدند و توبه کردند و آن حضرت توبه آنان را پذیرفت و از خونشان گذشت.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از ابوسفیان که بزرگ ترین دشمنش بود، گذشت و خانه او را از جمله مکان هایی قرار داد که هرکس در روز فتح به آن پناهنده شود، در امان است. ابوسفیان همان کسی بود که جنگ بدر را به راه انداخته بود. در احد، او نیرو جمع کرد و به جنگ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد. در بقیه جنگ ها او نقشی مؤثر داشت.

زن ابوسفیان شکم حضرت حمزه را درید و جگر او را به دندان کشید و حتی در روز فتح مکه نیز مردم را تحریک می کرد که با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بجنگند و ابوسفیان را سرزنش می کرد که چرا نمی جنگد؛ اما همین زن وقتی گفت «مسلمان شده ام»، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از او نیز گذشت؛ با وجود اینکه عمویش حمزه را خیلی دوست داشت و حتی از خون وحشی، قاتل حمزه، نیز گذشت.

صفوان بن امیه که رئیس قبیله و از دشمنان سرسخت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، وقتی مکه فتح شد، به سمت جده گریخت.

عمیر به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: «صفوان فرار کرد و رفت که خودش را در دریا غرق کند!»

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «او در امان است!» و عمامه خود را نیز به عمیر داد تا به صفوان بدهند و او خیالش راحت باشد که در امان است و کسی به او کاری ندارد.

عمیر رفت و خودش را به صفوان رساند و سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به او گفت و او را با خودش به مکه آورد.

صفوان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: «ای محمد، مگر غیر از این است که تو به من امان داده ای؟»

فرمود: «بله، درست است.»

گفت: «من دو ماه مهلت می خواهم که درباره دین تو فکر کنم.»

فرمود: «تو چهار ماه فکر کن!»

و شاعرانی که بدترین شعرها را درباره آن حضرت گفته بودند، مانند عبدالله بن زبیری و کعب بن زهیر، وقتی آمدند و اظهار پشیمانی کردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از آنان گذشت و آنان را بخشید؛ در حالی که صاحبان قدرت برای سخنانی به مراتب کمتر از این، گویندگان آن را می کشتند. (1)

ص: 106



درباره اخلاق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

1. {لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ} (1)

«برای شما پیامبری آمده که از خود شماست. مشکلات و غم‌های شما برای او ناگوار است. او غم‌خوار شماست و به مؤمنان دل‌سوز و مهربان است.» (2).
 {وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ} (2) «ما تو را برای آن فرستادیم که مایه رحمت برای همه مردم عالم باشی.»

3. مشرکان به پیامبر گفتند «این فقیر و بیچاره‌هایی را که دور خود جمع کرده‌ای، دور کن تا ما ببینیم و در کنار تو باشیم.» این پیشنهاد بسیار وسوسه‌انگیز بود. بزرگان قوم پیشنهاد داده بودند که اگر این‌ها را طرد کنی و با این‌ها رابطه نداشته باشی، ما که قدرت و ثروت و موقعیت داریم، می‌آییم و در کنار تو می‌ایستیم و کمک می‌کنیم تا کار به سامان برسد و روشن است که چنین پیشنهادی برای کسی که می‌خواهد حرکتی بزرگ را به سامان برساند، بسیار دل‌پذیر است؛ اما برخلاف تمامی

1- توبه، 128.

2- انبياء، 107.

جویندگان قدرت که منتظر چنین پیشنهادهایی هستند، پیامبر دست رد به سینه آنان زد و از آنجا که معیارهای او با معیارهای جویندگان قدرت تفاوتی اساسی داشت، فرمود: {وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ ءَامَنُوا} (1) «من هرگز کسانی را که ایمان آورده اند، از کنار خودم طرد نخواهم کرد» و نه تنها در آن برهه کسی را طرد نکرد، بلکه در تمامی عمر خود نیز با تمام وجود در کنار همانان ماند و در میان آنان زیست و در دل نسل های پس از آنان نیز جاودانه شد.

4. {وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ} (2) «تو دارای خلق و خویی عظیم هستی.» این آیه بیت الغزل آیات مربوط به اخلاق پیامبر است. چیزی را که خدا عظیم دانسته باشد، تنها خود خدا ابعاد و زوایای آن را می داند!

ص: 108

1- هود، 29.

2- قلم، 4.



«وَلَا فَحَّاشٍ وَلَا عَيَّابٍ وَلَا مَرَّاحٍ وَلَا مَدَّاحٍ يَتَغَابَلُ عَمَّا لَا يَشْتَهَى فَلَا يُؤَيِّسُ مِنْهُ وَلَا يُحَيِّبُ فِيهِ مُؤَمِّلِيهِ» (حرف بد به کسی نمی گفت. عیب جو نبود. خیلی شوخی نمی کرد. بیهوده کسی را ستایش نمی کرد. اگر چیزی یا کاری برایش ناخوشایند بود، تغافل می کرد؛ انگار که ندیده است. هیچ کس از لطف ایشان نومید و مأیوس نمی شد.)

سه سخنی که هرگز نگفت

«قَدْ تَرَكَ نَفْسَهُ مِنْ ثَلَاثِ الْمِرَاءِ وَالْإِكْتَارِ وَمَا لَا يَعْنيهِ» (سه چیز را به طور کلی کنار گذاشته بود: بحث و جدل، زیاده گویی و سخن گفتن درباره چیزی که به ایشان مربوط نبود.)

سه کاری که درباره هیچ کس انجام نداد

«وَتَرَكَ النَّاسَ مِنْ ثَلَاثٍ كَانَ لَا يَدُومُ أَحَدًا وَلَا يُعَيِّرُهُ وَلَا يَطْلُبُ عَثْرَاتِهِ وَلَا عَوْرَتَهُ وَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا فِي مَآرَجِ ثَوَابِهِ» (و سه چیز را درباره مردم انجام نمی داد: به هیچ وجه کسی را مذمت و سرزنش نمی کرد، در پی یافتن لغزش ها و کارهای پوشیده و پنهان مردم نبود و درباره مردم فقط چیزی را می گفت که رضای خدا در آن بود.)

ص: 112

«إِذَا تَكَلَّمَ أَطْرَقَ جُلْسَاؤُهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُءُوسِهِمُ الطَّيْرُ وَإِذَا سَكَتَ تَكَلَّمُوا وَلَا يَتَنَازَعُونَ عِنْدَهُ الْحَدِيثَ وَإِذَا تَكَلَّمَ عِنْدَهُ أَحَدٌ أَنْصَبَتْ لَهُ حَتَّى يَقْرَعَ مِنْ حَدِيثِهِ يَضْحَكُ مِمَّا يَضْحَكُونَ مِنْهُ وَيَتَعَجَّبُ مِمَّا يَتَعَجَّبُونَ مِنْهُ» (وقتی سخن می گفت، همه سراپا گوش می شدند و چشم به لبان مبارکش داشتند و هرگاه سکوت می کرد، دیگران سخن می گفتند. در محضر ایشان هیچ کس بحث وجدل نمی کرد. وقتی یکی صحبت می کرد، بقیه گوش می دادند و هیچ کس از موضوع بحث خارج نمی شد. به چیزی که دیگران می خندیدند، ایشان هم می خندیدند و از چیزی که دیگران تعجب می کردند، ایشان نیز تعجب می کرد.)

اگر غریبی از راه می‌رسید و خواسته نامعقولی داشت یا سخن نازیبایی بر زبان می‌راند، صبر و مدارا پیشه می‌کرد و حتی به اصحاب خود سپرده بود که افراد غریب و نیازمند را بیابند و می‌فرمود: «اگر نیازمندی را دیدید، از او پذیرایی کنید.» مدح و ثنای هیچ کس را نمی‌پذیرفت؛ مگر از کسی که می‌خواست بابت کاری تشکر و قدردانی کند. (1)

ص: 114

1- «و یصبر للغریب علی الجفوه فی المسأله و المنطق حتی أن کان أصحابه لیستجلبونهم و یقول إذا رأیتم طالب حاجه یطلبها فاردوه و لا یقبل الثناء إلا من مکافی.» نک: ترمذی، الشمائل؛ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، الشمائل الشریفه.



شیخ صدوق (رحمه الله عليه) در امالی می گوید: «فی مناهی النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) أنه نهی عن المدح وقال: احتوا فی وجوه المدّاحین التراب» (1)

(یکی از کارهایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن نهی کرده بود، مدح و ستایش بی جهت بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «به صورت چابلوسان خاک بپاشید.»)

قطع نکردن سخن هیچ کس

«وَلَا يَقْطَعُ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَجُوزَهُ فَيَقْطَعَهُ بِنَهْيِ أَوْ قِيَامِ» (سخن هیچ کس را قطع نمی کرد؛ مگر اینکه از حدود خارج شود یا زمان بگذرد که در این صورت از ادامه سخنش ممانعت می کرد یا برمی خاست.)

ص: 116

1- علی نمازی، مستدرک سفینه البحار، ج 9، ص 343.



سکوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

«قَالَ فَسَأَلْتُهُ عَنْ سُكُوتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ كَانَ سُكُوتُهُ عَلَى أَرْبَعِ الْجِلْمِ وَالْحَدَرِ وَالتَّقْدِيرِ وَالتَّفَكُّرِ فَأَمَّا التَّقْدِيرُ فَفِي تَسْوِيهِ النَّظَرِ وَالِاسْتِمَاعِ بَيْنَ النَّاسِ» (امام حسین (علیه السلام) می فرماید: «از پدرم درباره سکوت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدم، فرمود: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در چهار هنگام سکوت می کرد: 1. سکوت ناشی از بردباری؛ 2. سکوت در مواقع احتیاط آمیز؛ 3. سکوت در جایی که به بررسی و تفکر و اندیشیدن نیاز داشت؛ 4. سکوت برای شنیدن نظر مردم تا آن را سبک و سنگین کند.»

تأمل و تفکر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

«وَأَمَّا تَفَكُّرُهُ فَفِيمَا بَيَّنَّنِي وَبَيَّنَّنِي وَجُمِعَ لَهُ الْجِلْمُ فِي الصَّبْرِ فَكَانَ لَا يُغْضِبُهُ شَيْءٌ وَلَا يَسْتَفْزُهُ» (و تفکر ایشان نیز درباره مسائل دنیوی و اخروی بود و بردباری ایشان، در صبر فراوانی که داشت، جلوه گر بود. هیچ چیزی ایشان را خشمگین نمی کرد و از کوره به در نمی برد.)

احتیاط های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

«وَجُمِعَ لَهُ الْحَدَرُ فِي أَرْبَعِ أَخَذِهِ الْحَسَنَ لِيُقْتَدَى بِهِ وَتَرَكَهُ الْقَبِيحَ لِيُنْتَهَى عَنْهُ وَاجْتِهَادَهُ الرَّأْيَ فِي إِصْلَاحِ أُمَّتِهِ وَالْقِيَامَ فِيمَا جَمَعَ لَهُمْ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ» (در چهار زمینه نیز احتیاط می کرد: 1. بهترین راه را ارائه کند تا الگوی دیگران شود؛ 2. از کار ناروا پیشگیری کند تا کسی آن را انجام ندهد؛ 3. بهترین راه برای اصلاح امت ارائه کند؛ 4. به کارهایی که خیر دنیا و آخرت را برای مردم به دنبال داشته باشد، اقدام کند. درود و صلوات خدا نثار او و خاندان پاکش باد.)

1. قرآن كريم.

2. علي بن ابي طالب (عليه السلام)، نهج البلاغه.

3. تميمي آمدی، عبدالواحد بن محمد، به تحقيق و تصحيح سيد مهدي رجائي، غرر الحكم و درر الكلم، ج 2، قم: دار الكتاب الاسلامي، 1410.

4. ابن ابي الحديد معتزلي، عبدالحميد بن هبه الله بن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، به تحقيق محمد عبدالكريم النمري، ج 1، بيروت: دار الكتب العلميه، 1418ق، 1998م.

5. ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي بن جوزي، الوفا بتعريف فضائل المصطفى، بيروت: دار المعرفه، [بي تا].

6. ابن شهر آشوب سروي مازندراني، محمد بن علي بن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، نجف: المطبعه الحيدريه، 1376ش، 1956م.

7. ابن طاووس (سيد بن طاووس)، علي بن موسى بن جعفر بن طاووس، التحصين لأسرار ما زاد من كتاب اليقين، قم: دار الكتاب جزائري، 1413.

8. أحسنائي (ابن ابي جمهور)، محمد بن زين الدين علي بن ابراهيم بن حسن بن ابراهيم بن ابي جمهور، عوالي اللئالي العزيمه في الاحاديث الدينيه، به تحقيق و تصحيح مجتبي عراقي، ج 1، قم: سيد الشهداء (عليه السلام)، 1405.

9. بغوي، حسين بن مسعود، الأنوار في شمائل النبي المختار، به تحقيق ابراهيم يعقوبي، بيروت: دار الضياء، 1409ق، 1989م.

10. حافظ شيرازي، محمد، ديوان حافظ.

11. حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعه الى التحصيل المسائل الشريعه، ج 16، ج 1، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1409.

12. حضر مي شافعي، محمد بن عمر بحرق، حدائق الأنوار و مطالع الأسرار في سيره النبي المختار، به تحقيق محمد غسان نصوح عزقول، ج 1، بيروت: دار الحاوي، 1998.

13. حلبى شافعي، علي بن ابراهيم بن احمد برهان الدين، السيره الحلبيه (انسان العيون في سيره الأمين المأمون)، بيروت: دار المعرفه، 1400.

14. حميري قمى، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)

ص: 120

15. خصيبى، حسين بن حمدان، الهداياه الكبرى، چ4، بيروت: مؤسسه البلاغ، 1411ق، 1991م.

16. ديلمى، حسن بن أبى الحسن بن محمد، إرشاد القلوب الى صواب المنجى من عمل به من أليم العقاب، به تحقيق سيدهاشم ميلانى، نجف: مركز الأبحاث العقائديه، [بى تا].

17. ديلمى، حسن بن أبى الحسن بن محمد، أعلام الدّين فى صفات المؤمنين، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، [بى تا].

18. رازى ورسنانى (ابوحاتم رازى)، احمدبن حمدان، اعلام النبوه، به تحقيق و تصحيح و مقدمه صلاح الصاوى و غلام رضا اعوانى، تهران: مؤسسه پژوهشى حكمت و فلسفه ايران، 1381ش.

19. راوندى (قطب الدين راوندى)، الخرائج و الجرائح، چ1، قم: مؤسسه امام مهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، 1409.

20. سبزوارى، محمدبن محمد، جامع الأخبار أو معارج اليقين فى اصول الدّين، به تحقيق علاء آل جعفر، نجف: مطبعه الحيدريه، [بى تا].

21. سعدى، مصلح بن عبدالله بن مشرف شيرازى، گلستان سعدى.

22. شامى عاملى نبطى جزينى (شهيد اول)، محمد بن مكى بن مكى بن محمد، الدرّة الباهره من الأصداف الطاهره، به تحقيق جلال الدين على الصغير، قم: زائر، 1379ش.

23. شوشترى، محمدتقى، قاموس الرجال، تهران: مؤسسه النشر الاسلامى، 1378ش.

24. صدوق (شيخ صدوق)، أبى جعفر محمدبن على بن بابويه قمى، عيون أخبار الرضا، به تصحيح حسين اعلمى، چ1، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، 1404ق، 1984م.

25. طباطبايى، سيدمحمدحسين، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، 1363ش.

26. طباطبايى، سيدمحمدحسين، سنن النبى (صلى الله عليه وآله وسلم)، همراه با ملحقات و ترجمه محمدهادى فقهي، قم: مؤسسه نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، [بى تا].

27. طبرسى، على بن حسن، مشكات الانوار فى غرر الاخبار، نجف: مكتبه الحيدريه، 1385ق.

28. طبری، محمدبن جریر، تاریخ الأمم و الرسل و الملوك، چ1، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1407.
29. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دار الثقافه، 1414.
30. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید (رضوان الله علیه)، به تصحیح علی اکبر غفاری، بی جا: صدوق، 1376 ش.
31. عطار نیشابوری، فریدالدین، دیوان اشعار، تهران: علمی و فرهنگی، 1368 ش.
32. علی بن ابی طالب (علیه السلام)، نهج البلاغه
33. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، به تصحیح علی اکبر غفاری، بی جا: صدوق، 1381 ق.
34. مالکی اشتری، ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر المعروف بمجموعه ورام، قم: مکتبه الفقیه، [بی تا].
35. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: مؤسسه الوفا، 1403 ق، 1983 م.
36. مجلسی، محمدباقر، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، به تحقیق بهراد جعفری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1389 ق.
37. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ویرایش دوم، قم: دار الحدیث، 1416.
38. مفید، محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی، کتاب الأمالی، به تحقیق و تصحیح حسین استادولی و علی اکبر غفاری، چ1، قم: کنگره جهانی شیخ مفید (رحمه الله)، 1413.
39. مقریزی، احمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، چ1، به تحقیق محمد عبدالحمید النمیسسی، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1420 ق، 1999 م.
40. میرداماد، محمدباقر حسینی مرعشی، الرواشح السماویه فی شرح الاحادیث الامامیه، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (رحمه الله)، 1405.
41. نوری طبرسی، حسین، خاتمه مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، 1373 ق.
42. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1385 ق.

پرسش ها از متن موجود طرح شده است و افراد بالای دوازده سال می توانند در مسابقه شرکت کنند.

* به روش های زیر می توانید در مسابقات فرهنگی شرکت کنید:

1. ارسال پاسخ به سامانه پیامکی:

برای این کار، کافی است به ترتیب نام مسابقه و شماره گزینه های صحیح پرسش ها را به صورت یک عدد چهار رقمی از چپ به راست، همراه با نام و نام خانوادگی خود به سامانه پیامکی 3000802222 ارسال کنید.

مثال: یک پنجره خورشید 1324 احسان رضوانی پور

2. مراجعه به بخش مسابقات پرتال جامع آستان قدس رضوی:

<https://haram.razavi.ir/@mosabeghat>

پاسخ به پرسش ها در پاسخ نامه: پاسخ نامه تکمیل شده را می توانید به صندوق های مخصوص مستقر در پایگاه های اطلاع رسانی فرهنگی بیندازید یا به صندوق پستی 351-91735 ارسال کنید.

* هزینه ارسال پاسخ نامه از طریق قرارداد «پست جواب قبول» پرداخت شده است و لازم نیست از پاکت و تمبر استفاده کنید.

* آخرین مهلت شرکت در مسابقه، یک ماه پس از دریافت کتاب است.

* قرعه کشی از بین پاسخ های کامل و صحیح و به صورت روزانه انجام می شود و نتیجه آن نیز از طریق سامانه پیامکی گفته شده به اطلاع برندگان می رسد.

تذکر: پیشنهادها و انتقادهای خود را در پیامکی جداگانه ارسال کنید.

تلفن: 051 - 32002569

پرسش ها

پرسش اول: بر اساس فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آدم عاقل برای چه کاری راهی سفر می شود؟

1. توشه یافتن برای آخرت

2. کسب معیشت

3. تفریحات حلال

4. همه گزینه ها

پرسش دوم: یکی از اصول مهم و سرنوشت ساز که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در تمدن پایه گذاری کرد، کدام گزینه است؟

1. امر به معروف و نهی از منکر

2. آگاهی بخشی و برطرف کردن جهل

3. گسترش دادن مهربانی و رحمت

4. برابری و برادری همه انسان ها

پرسش سوم: فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) «من این کار را تا زنده ام، ترک نخواهم کرد.» در کدام گزینه بیان شده است؟

1. بردن بردگان به جنگ

2. سلام کردن بر کودکان

3. غسل کردن روز سه شنبه

4. سوارشدن بر شتر

ص: 125

پرسش چهارم: کدام گزینه از نتایج حیا در نگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است؟

1. تحمل مصیبت ها

2. قدرت و زورگویی

3. نرم خوئی و مهربانی

4. مشورت کردن در امور

ص: 126

پاسخ‌نامه مسابقه فرهنگی یک پنجره خورشید

نام و نام خانوادگی: نام پدر:

تحصیلات: استان: شهر:

تلفن ثابت باکد شهر: شماره همراه:

گزینه	۱	۲	۳	۴	پرسش
اول					
دوم					
سوم					
چهارم					

نظرسنجی کتاب یک پنجره خورشید

ردیف	موضوع	بسیار کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
۱	میزان رضایت از جذابیت ظاهری (طرح جلد، اندازه و...)					
۲	میزان شیوایی مطالب					
۳	قابلیت فهم مطالب					
۴	میزان جذابیت و تازگی موضوع و مطالب					
۵	میزان تأثیرگذاری و مفید بودن مطالب					
۶	میزان تناسب محتوا با نیاز شما					
۷	میزان تناسب پرسش‌ها با موضوع					
۸	میزان رضایت کلی					
پیشنهادات و انتقاداتها:						
.....						
.....						

لیه کاغذ را پس از برش، تازه و بچسبانیید

پست جواب قبول



فرستنده:

.....

.....

کدپستی:

----- از این قسمت تا شود -----

هزینه پستی بر اساس قرارداد شماره ۲۵۱ - ۹۱۷۳۴ پرداخت شده است.

طرف قرارداد: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی
صندوق پستی: ۳۵۱ - ۹۱۷۳۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

